

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

حسین جوادی

Hossein Javadi

Independent researcher and founder of the Creative Particles of Higgs (CPH) theory, Tehran, Iran

Javadi_hossein@hotmail.com

June, 21, 2018

۳۱ خردادماه ۱۳۹۷

چکیده:

نخستین روز سال جدید، پیامک تبریک نوروزی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران را دریافت کردم که برایم ناخوشایند بود. دلیلش را در ادامه توضیح خواهم داد. خصوصاً که از فرمایشات آقای جهانگیری (معاون اول ریاست جمهوری) در اسفندماه در مورد دهه شصتی‌ها هم آزرده شده بودم، می‌خواستم طی نامه‌ای در میان جمع (انتشار در فضای مجازی) به‌ارسال چنین پیامکی و فرمایشات آقای جهانگیری را نقد کنم و تقاضا کنم من را از لیست دریافت‌کنندگان تبریک نوروزی خارج کنند. ایشان در پیام تبریک نوروزی از طریق سیما، مفصل‌تر صحبت کرده بودند و ارسال پیامک انبوه، برای شخص ایشان زحمت و هزینه‌ای نداشت، تنها یک دستور بود تا توسط کارمندان دولت به‌هزینه مردم یا اپراتورها ارسال شود، پس صرفاً یک تبلیغ بی‌زحمت و بی‌هزینه برای ایشان بود. پیامکی که حداقل برای من خوشایند نبود. پس بهتر که برای من نفرستند. اما منصرف شدم تا اینکه طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها را دیدم. تصمیم گرفتم چند مسئله از جمله همین طعنه ایشان به سلبریتی‌ها و دلیل ناخرسندی خود از پیامک تبریک ریاست جمهوری را نیز بیان کنم. طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها تلنگری بود تا افکارم روی ماهیت و موقعیت واقعی ایران و ایرانیان در تاریخ تمدن متمرکز شود. هر اندیشه‌ای خروجی خاص خود را دارد، خروجی چنین اندیشه‌ای برای من یک سؤال بود،

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

دریغ آمد این سؤال را نادیده بگیرم و علاوه بر آن خالی از حسن ندیدم که با دیگران نیز به اشتراک بگذارم. شاید نتایجی که من از تلاش برای پاسخ دادن به این سؤال گرفتم برای سایر هم‌وطنان گرامی نیز جالب باشد. علاوه بر آن، به احتمال قوی هستند کسانی اگر با پاسخ من موافق نیستند حداقل با اصل سؤال مشکلی ندارند و پاسخی بهتر و مستدل‌تر دارند. بدیهی است که من بر اساس تجارب شخصی خود و دانش اندکی که دارم جواب می‌دهم، اگر تجارب و دانش دیگران نیز در این مسیر قرار گیرد شاید خوراک فکری همگانی و مشکل‌گشای جمع شود. شالوده‌ی این نوشته بررسی و تجزیه و تحلیل این سؤال است؛ آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟ یا ایرانیان از تجارب درس می‌گیرند و اشتباهات گذشته را تکرار نمی‌کنند؟ به نظر من بررسی و تجزیه و تحلیل طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها، می‌تواند گامی هر چند کوتاه در جهت یافتن پاسخ به این سؤال باشد.

کلید واژه: قانون‌گرایی، مشکلات جمعی، توان ملی، نرخ ارز، رانت‌خواری، پدرسالاری، تکرار اشتباهات

نمایشنامه: طعنه در صحنه

طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها، هر چند ظاهری دلسوزانه و خیراندیشانه داشت، اما ناخوشایند و تحقیر آمیز بود. پس جا دارد که اگر در عمل امکان پذیر نیست، حداقل در خیال، لقب پدرسالار بزرگ ایران زمین به ایشان ارزانی گردد. چرا که سنت دیرینه ایرانیان چنین بوده که پدرسالار، در بالا بنشیند و با برشمردن موفقیت‌های خود (اکثراً آمیخته‌ای از تخیل و واقعیت و عموماً تکراری) راهنمای نسل‌های بعدی شود. فرمایش ایشان نیز از این تعریف، تمجید و نکوهش‌های فرسوده و ناکارآمد، اگر در کمیت کم دارد، اما در محتوا بسیار داشت. بر این پایه، نمایشنامه‌ای در سه پرده تدوین می‌کنم:

پرده اول: جشن بزرگ انجمن پدرسالاران ایران

صحنه: تالار سخنرانی است. آقای دکتر زیباکلام در بالای تالار روی صندلی نشسته‌اند و جمعیت دسته دسته وارد می‌شوند و با عرض تبریک به شادمانی می‌پردازند. از جمعیت با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شود. همزمان سخنان راوی از بلندگو پخش می‌شود. راوی: انجمن پدرسالاران ایران با آنکه ثبت نشده و منسجم نیست، اما پر عضو است. هر چند با تأسیس دانشگاه و با ظهور رسانه‌های جمعی و فضای مجازی کم رفق شده، اما هنوز هم در گستره ایران فعال است. با طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها، پدرسالاران ایران جان تازه‌ای گرفتند و عده‌ای از آنان از سراسر کشور دور هم جمع شدند و آقای دکتر زیباکلام را به ریاست این انجمن انتخاب کردند. این نخستین جلسه سخنرانی ریاست محترم انجمن پدرسالاران ایران است.

مجری پشت تریبون قرار گرفته و صدای راوی قطع می‌شود.

مجری: امروز، روزی بزرگ در تاریخ است تا پدرسالاران ایران، دوباره از حاشیه به متن برگردند و جامعه را از این نابسامانی‌ها نجات دهند تا همه جایگاه و منزلت خود را بشناسند. هرکس به اندازه شأن اجتماعی خود رفتار کند و سخن بگوید تا جامعه سروسامان گیرد و خادمین واقعی و دلسوزان مردم مورد تکریم و حمایت قرار گیرند. ما این روز و جوشش بزرگ را مدیون بزرگ مردی به نام صادق زیباکلام، سیاست‌دانی همه جانبه نگر، سخنوری پرتوان، مردی عادل هستیم. او یگانه مردی در جهان است که زیبایی را در کلام و کلام را با صداقت در آمیخته است، به راستی او صادق زیباکلام است. تنها صادق زیباکلام است که به خوبی می‌تواند پدرسالان ایران را به جایگاه شایسته‌ای که از دبر باز داشتند برگرداند. از ایشان دعوت می‌کنم برای سخنرانی تشریف بیاورند تا از فرمایشات

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

گهربارشان مستفیض شویم. جمعیت هوراکشان کف می‌زنند، دکتر زیباکلام پشت تریبون قرار می‌گیرد، میکروفون را تنظیم کرده و شروع به سخنرانی می‌کند.

دکتر زیباکلام: از پدرسالاران بزرگوار، مجریان این جلسه و همه شما حضار محترم سپاسگزارم. من کار بزرگی نکردم. در واقع کار بزرگ را فرهنگ دیرینه‌ی ما و پدرسالارانی کرده‌اند که طی هزاران سال این سنت پسندیده را حفظ کرده و نسل به نسل منتقل کرده‌اند تا به ما رسیده است. پس وظیفه‌ی ماست که بهتر از پیش نگهدار و ناقل آن باشیم تا آیندگان نیز از آن بهره‌مند شوند. آنچه که گفتم کوتاه و رسا بود و اینجا نیز همان را تکرار می‌کنم. من گفتم اگر این سلبریتی‌ها را یکی از مقامات دیگر کشور دعوت کرده بود، آیا جرأت می‌کردند، جسارت و شهامتش را داشتند که به آن نهاد بگویند «نه ما نمی‌آییم» و نه گفتنش و نیامدنش را هم به این صورت اعلام کنند؟ [۱]

دیگر همه می‌دانند که دیوار ریاست جمهوری خیلی کوتاه است ولی آیا به نهادهای انتصابی هم می‌توانند با این جسارت و شهامت و افتخار نه بگویند؟ و نه خود را علنی کنند؟

یکی از حضار از جا بر می‌خیزد و چیزی می‌گوید. دکتر زیباکلام می‌گوید: بلندتر بگو ببینم چی می‌گی؟

سکوت در جلسه حکم فرماست. شخص با صدای بلند می‌گوید: سلبریتی‌ها می‌گویند ما به آقای روحانی رأی دادیم، از ایشان انتظار داشتیم چون انتظارمان برآورده نشد، اعتراض کردیم. ما که به نماینده نهادهای انتصابی رأی نداده بودیم که از آنها انتظار داشته باشیم.

دکتر زیباکلام: خوب، فهمیدم، بشین تا بگم. اینها جرأت نمی‌کنند که انتقادشان را متوجه نهادهای دیگر نکنند.

شخص دوباره از جا بلند می‌شود و می‌گوید، آنها می‌گویند آقای روحانی نماینده و رئیس جمهور ماست. ما به ایشان رأی دادیم تا حرف ما را هم بزنند و متناسب با قول‌هایی که در تبلیغات انتخاباتی دادند عمل کنند، چون عمل نکردند ما اعتراض داریم که به اعتماد ما اهمیت داده نشد.

دکتر زیباکلام: تو چکاره‌ای؟

شخص: خبرنگارم.

دکتر زیباکلام: بعداً بیا صحبت کنیم

شخص: چرا بعداً اینجا بگید

زیباکلام: الان وقت جلسه گرفته میشه ، فعلاً حرف‌های مهمتری داریم که بنزیم. صبر کن بعداً جواب می‌دم.

شخص: مهمتر از این چی هست؟ شما به خاطر همین به ریاست انجمن پدرسالاران رسیدید. پس، از همه چیز مهمتره.

دکتر زیباکلام: تو باید تشخیص بدی چی مهمتره یا من؟ نظم جلسه رو بهم نزن و الا می‌گم از جلسه اخراجت کنن.

شخص: عجیبه، تا دیروز طور دیگری حرف می‌زدید، این تأثیر میز و مقامه؟

دکتر زیباکلام: علاوه بر گستاخی بی‌ادب هم هستی که، بیرونش کنید. بعد از چند لحظه سکوت ادامه می‌دهد: ما باید تغییر کنیم، احساسات و قضاوت‌های ما هم باید تغییر کند. بهمین دلیل من کیف می‌کنم وقتی ایران در بازی‌های بین‌المللی می‌بازد، زیرا ما نژاد پرستیم و از این پیروزی‌ها به نفع احساسات نژاد پرستی سوء استفاده ... [۲]

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

سه نفر خبرنگار را گرفته بیرون می‌برند. جلسه بهم می‌ریزد. جمعیت هوکنان همراه با خبرنگار سالن را ترک می‌کنند و تنها چند نفر باقی ماندند. صدای صحنه کم می‌شود و بلندگو سرود انجمن پدرسالاران ایران را پخش می‌کند.

هوا چه صاف و پاکه

زندگی خوب و شیرینه

دلم پر از شادیه

پدرسالار هدیه داد

یه توپ قلقلی داد

دیگه غمی ندارم

پدرسالار یاورمه

خدا نگهدارمه

پایان پرده ی اول

پرده ی دوم: اختیاری

صحنه آرایبی، موزیک، نور و ... همه اختیاری است. هرطور که دوست دارید آن را تجسم کنید. دیالوگ‌ها هم اختیاری است. مدت: اختیاری است، اما شما محدودیت دارید، تشنگی، گرسنگی، نیاز به خواب و... مجبور خواهید شد این صحنه را تمام کنید. دیگر مجاز به تکرار و ادامه‌ی آن نیستید.

پایان پرده‌ی دوم

پرده‌ی سوم : سکوت

صحنه تنها از یک تصویر تشکیل می‌شود. تصویر کودکی نوزاد است که او را می‌شناسید و دوستش دارید. نوزادی که با نگاهش می‌خواهد آینده را کشف کند.

زمان این پرده، فقط یک دقیقه است، پیشنهاد می‌کنم سکوت کنید و فقط فکر کنید که ما برای این کودک چه آینده‌ای ساخته‌ایم؟

چه چیزی بیش از همه برای آینده او مهمتر است؟

زیبایی؟ زنان و مردان زیبایی هستند که به‌خاطر پامال شدن حقوقشان هیچ بهره‌ای از زندگی نبردند.

استعداد؟ زنان و مردان با استعدادی هستند که ...

ثروت؟ ثروتمندانی هستند که ...

شهرت؟

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

مقام؟

...

...

...

فقط یک دقیق اندیشه، و دیگر هیچ ...

پایان نمایش

آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

اینکه آقای دکتر زیباکلام در مورد دعوت افطاری ریاست جمهوری و واکنش سلبریتی‌ها اظهار نظر کردند، یک رفتار شهروندی است، چون به حریم خصوصی افراد مربوط نمی‌شود. اما به حقوق اجتماعی افراد مربوط می‌شود. پس نباید اظهار نظر ایشان خارج از حدود قانونی باشد، ولی هست. من مدافع سلبریتی‌ها نیستم، چون خودشان بهتر از من می‌توانند از حقشان دفاع کنند، من مدافع حقوق قانونی و اجتماعی خودم هستم، همان قدر که آقای زیباکلام حق دارند راجع افطاری ریاست جمهوری و سلبریتی‌ها صحبت کنند، من هم حق دارم ایشان را نقد کنم. به همین دلیل این مسئله را مورد بحث قرار دادم. اگر دقیق بنگریم، به همه مربوط می‌شود. طعنه آقای دکتر زیباکلام، توهین و تحقیر بود، چیزی کمتر از خس و خاشاک آقای دکتر احمدی نژاد نبود، منتها از نظر تعداد افراد مشمول اهانت در ابعاد کمتری بود. این هم به احتمال قوی ناشی از تفاوت اندازه میز ایشان و آقای دکتر احمدی نژاد بود. رفتار افراد یا مطابق قانون هست یا نیست، اگر منع قانونی نداشته باشد هیچ اعتراضی بر آن وارد نیست. مثلاً همین عدم پذیرش دعوت ریاست جمهوری برای افطار، هر کس نپذیرد، هیچ خلاف قانونی انجام نداده است. حال اگر کسی می‌خواهد آنان را به پذیرش دعوت فرا بخواند، فقط می‌تواند خواهش و پیشنهاد کند، گفتن اینکه اگر نهاد دیگری دعوت می‌کرد چنان می‌کردند، غیر مستقیم این جمله را تداعی می‌کند که شما لیاقت احترام ندارید و تنها مطیع زور هستید. آیا این توهین نیست؟ حتی ممکن است ادعایشان در مورد پذیرش دعوت نهاد دیگر درست باشد، وقتی در جامعه قانون رعایت نمی‌شود، طبیعی است که افراد زیادی کاری برخلاف میل باطنی و اراده‌ی شخصی خود انجام دهند، که اجبار است، نه اشتیاق. متأسفانه ما بیشتر از قانون‌گرایان، مفسر و مبلغ قانون‌گرایی داریم. یکی همین آقای دکتر زیباکلام. ایشان اگر صدها مقاله و کتاب در نکوهش قانون شکنی و ترغیب قانون‌گرایی نوشته باشند یا بنویسند، همین مصاحبه در مورد افطار ریاست جمهوری از تأثیر کارهایشان می‌کاهد. اجازه دهید مسئله را از یک زاویه دیگر نگاه کنیم، اصلاً فرض کنیم که پذیرش دعوت افطاری از طرف نهادی دیگر جرم باشد و مطابق قانون بتوان با آن برخورد کرد. آقای دکتر زیباکلام آیا شما می‌توانید در دادگاه ثابت کنید که سلبریتی‌ها به آن افطاری می‌رفتند؟

البته که در جامعه توهین، افترا و حتی هتاک‌ی رواج دارد، اما فرق است بین یک استاد حقوق سیاسی دانشگاه تهران با یک فرد عادی که در کوچه و خیابان یا در یک محفل خصوصی صحبتی غیرقانونی می‌کند، هر چند که آن هم پسندیده نیست. اما مسئله این است که چه کسانی از چه افرادی باید فرهنگ حقوق اجتماعی را بیاموزند؟ اگر همان مقام یا نهادی که شما در نظر دارید، شما را دعوت می‌کرد و مطابق میلان نبود، آیا میرفتید یا نه؟ این حق شما و دیگر شهروندان است که رفتار و گفتار اجتماعی دیگران (تا جایی که به حریم خصوصی آنان وارد نشود) را نقد کنید، اما قبل از نقد و بیان هر کلامی، باید توجه داشته باشید که فقط در چارچوب قانون حق سخن گفتن یا پیشنهاد دارید. نه شما و نه هیچ کس دیگری حق ندارد و نباید سخن تحقیرآمیز بر زبان بیاورد. مثالی می‌زنم، فرض کنیم شخص یا نهادی که منظور شماست افرادی را به ضیافتی دعوت کند و آنها واقعاً برخلاف میل خودشان

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

بپذیرند و به ضیافت بروند. آیا این دلیل می‌شود که همان افراد به هر ضیافتی دعوت شدند علیرغم میل باطنی خود بپذیرند؟ جناب زیباکلام، چرا آدرس اشتباه می‌دهید؟ بالاخره هر کس هرکاری بکند ممکن است از نظر بعضی ناخوشایند و از نظر برخی دیگر پسندیده باشد. هیچ کس موظف نیست مطابق میل و سلیقه و مصلحت‌اندیشی دیگران رفتار کند، اما همه موظفند در چارچوب قانون و رعایت احترام و حقوق دیگران رفتار کنند. اگر قرار باشد هر شهروندی قبل از انجام رفتاری یا انتخابی خاص، سلائق و رضایت دیگران را در تصمیم خود لحاظ کند، شیرازه‌ی جامعه از هم می‌پاشد. رعایت سلائق و جلب رضایت افراد بخشی از زندگی خصوصی و حریم شخصی متقابل افراد است، نظیر اعضای خانواده یا دوستان که افراد برای تحکیم روابط خود ممکن است رعایت کنند یا انتظار رعایت داشته باشند. در رفتارهای اجتماعی چنین انتظاری خارج از چارچوب قانون است. اهمیت قانون در پایداری و انسجام جامعه چنان بالاست که حتی تشکیل جوامع جدید حول محور قانون امکانپذیر است و جوامع از هم پاشیده را نیز تنها می‌توان با محوریت قانون متشکل کرد. جناب زیباکلام، حضرتعالی یا در جریان روند تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در دهه‌های گذشته نیستند (که در این نوشته مرور خواهم کرد)، یا هستید و نیت خیراندیشی دارید. کسی نمی‌تواند نیت‌خوانی کند، پس با صرف نظر از نیت افراد، همه با هر نیتی که دارند باید در چارچوب قانون رفتار کنند، زیرا همه در مقابل قانون مسئولند. رفتار قانون‌مدار اعضای جامعه، اعم از مقامات یا مردم عادی است که تضمین‌کننده حقوق مردم و اعتدابخش آینده کشور است. کسی را نمی‌توان بخاطر مشکلات و آینده کشور داوری و محاکمه کرد، مگر آنکه طبق قانون کوتاهی یا قانون شکنی کرده باشد و قانون به هیچ کس اجازه نمی‌دهد به بهانه خیراندیشی حقوق دیگران (اعم از مادی و معنوی) را نادیده بگیرد.

ایران‌زمین از ذخایر فرهنگی افتخار آمیزی برخوردار است و ایرانیان در دو قرن اخیر، تلاش زیادی کرده‌اند و هزینه‌های جانی، مادی و معنوی بسیاری پرداخته‌اند تا قانون حاکم شود و هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده‌ایم. در حالی که برخی جوامع دیرتر از ما شروع کردند و کمتر هم هزینه دادند ولی به نتایج بیشتری رسیده‌اند. تا رفتار قانونی در سطح جامعه نهادینه نشود، قانون حاکم نخواهد شد و ایران بیش از یک آزمایشگاه برای تمدن نخواهد بود و دیگران از نتایج این تلاش‌ها بهره‌ها برده‌اند و خواهند برد. سهم ما ایرانیان نیز در چند جمله خلاصه می‌شود، ایرانیان استعداد خوبی دارند، در گذشته آن بودیم، چنین و چنان کردیم و... که حاصلش فقط دل‌خوشی و افسوس است.

در اهمیت قانون و قانون‌گرایی سخن بسیار گفته شده است و به سختی می‌توان فرد عادی یا مقامی بلندپایه را یافت که در مذمت قانون سخن بگوید یا به قانون شکنی افتخار کند. مهم این است که چقدر قانون‌گرایی در جامعه نهادینه شده است. حداقل از زمان مشروطه به این طرف، همه امور تحت لوای قانون انجام می‌شود. نهادینه شدن قانون از محیط خانه شروع می‌شود، در کوچه و خیابان تمرین می‌شود، در مدرسه، محیط کار و ادارات گسترش می‌یابد و از طریق رسانه‌های جمعی و فضای مجازی نهادینه و مراقبت می‌شود و آنگاه مقامات و ادارات به رعایت می‌شوند. تکرار می‌کنم: تا رفتار قانونی در سطح جامعه نهادینه نشود، قانون حاکم نخواهد شد و ایران بیش از یک آزمایشگاه برای تمدن نخواهد بود.

با اندیشه‌ای نو، باید گامی فرابیش نهاد

اندیشه نو چیست که باید به آن مجهز شد؟ چه کسی تعیین‌کننده اندیشه‌های نوین است؟ اصولاً چه کسی صلاحیت تعیین اندیشه‌ی نو را دارد و معیار او چیست؟ اندیشه‌ای که برای کسی نو است، ممکن است برای دیگری کهنه باشد. و بسیاری سئوالات دیگر ... که هر کدام جای بحث دارد. هر سئوالی خاستگاه خاص خود را دارد. از دید نویسنده این متن، خاستگاه اندیشه نو، مشکلات امروزی جامعه ایران و درد و رنجی است که اکثریت مردم مستقیماً تحمل می‌کنند یا به آن معترفند. این مشکلات فهرستی بلند بالا دارد که خود را ملزم به ذکر آنها نمی‌دانم، زیرا براین باورم که به احتمال قوی حداقل در چند مورد از جمله بیکاری، فشار اقتصادی،

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

تورم و مشکلات زیست محیطی و... با خواننده محترم در تفاهم هستیم. مشکلات اجتماعی که مردم را درگیر می‌کند، موجودی شبه-زنده و پویا است. شبه-زنده است، چون وجودش وابسته به انسان و جامعه است و وجودی مستقل ندارد. مشکل اجتماعی بی‌دلیل بروز نمی‌کند و رفتاری زنده گونه دارد، اگر مهار نشود، رشد کرده و تکثیر می‌شود، به‌عنوان مثال بیکاری در یک شهر، می‌تواند عامل بیکاری در شهر دیگری شود، حتی ممکن است معلول، بسیار خطرناک‌تر از عامل شود. چنین است که بیکاری ممکن است به‌خشونت و قتل و جنایت منجر شود.

ممکن است اندیشه جدید، مشکل‌گشا و زندگی‌ساز باشد اما بر اثر هیجانات جمعی به‌فراموشی سپرده شده و به‌راه‌حل‌های مخرب منتهی شود. در اندیشه‌هایی که عامل مشکلات فعلی بودند، نمی‌توان راه حل پیدا کرد. رویکرد درون‌گرایانه به‌خودکفایی، ما را از رقابت‌های جهانی باز داشت و چون در حد شعار باقی ماند، به‌توزیع نامتوازن امکانات و امتیازات انجامید و نتیجه فقر روزافزون اکثریت و انباشت ثروت غیر مولد و چگال در دست معدودی خاص شد و چون از چرخه‌ی رقابت جهانی دور مانده بود، برای رشد خود، راهی بجز بهره‌کشی هرچه بیشتر از نیروها و امکانات محدود داخلی و جذب حداکثر امتیازات و حمایت دولتی نداشت.

واقعیت این است که انسان امروزی، چه بخواهد و چه نخواهد، دارای هویت جهانی است و مستقیماً در رقابت‌های جهانی شرکت دارد، چه بداند و چه نداند. اما با پذیرش واقعیت می‌تواند جایگاه خود را در این رقابت تعیین کند. پس تمام مشکلات موجود را می‌توان در یک مشکل اساسی‌تر خلاصه کرد، ما در عرصه‌ی رقابت‌های جهانی جایگاه واقعی متناسب با توان ملی خود را کسب نکرده‌ایم. به‌عبارت دقیق‌تر، ما از رقابت‌های جهانی دور نگه داشته شدیم. اگر هنوز ورزش ملی ما، بویژه فوتبال در سطح جهان حرفی برای گفتن دارد، به‌دلیل مسابقات جهانی است که تا حدی محیط رقابتی در داخل را فراهم کرده است. اگر رقابت مستقیم فوتبال در جهان نبود، بهترین بازیکنان کنار گذاشته می‌شدند و جای خود را به "ژن‌های خوب" می‌دادند. به‌پیشنهاد من، اندیشه نو باید در رابطه با رقابت‌های جهانی تعریف شود تا زمینه رقابت سالم در داخل فراهم گردد و مشکلات موجود به‌سوی حل شدن جهت گیرد.

هزینه‌ی واقعی زندگی چیست؟

برای توضیح و تعیین هزینه‌ی واقعی زندگی، ترجیح می‌دهم به‌ذکر یک خاطره شخصی بسنده کنم. باور کنید آنچه می‌گویم حقیقت است و هیچ چیز غیر از حقیقت نمی‌گویم. یکی از فرزندانم مجبور شده بود که در میان چند گزینه یکی را انتخاب کند، انتخابی که آینده‌اش را رقم می‌زد. با من مشورت می‌کرد و راهنمایی می‌خواست. در اولین جلسه مشاوره با تبادل نظر و تجزیه و تحلیل نتایج انتخاب هر گزینه نتیجه گرفتیم که اگر گزینه یک را انتخاب کند به‌چنین نتایجی خواه رسید، نتیجه گزینه دوم این است و گزینه سوم به‌این نتیجه می‌رسد و ... بعد گفتم به‌مشورت با من هم بسنده نکن، فکر کن و اگر خواستی می‌توانیم به اتفاق برویم با کسانی که در این زمینه اطلاعات بیشتری دارند مشورت کنیم. جلسه اول تمام شد. بعد از چند روز آمد و گفت نمی‌دانم چه کنم؟ شما چه می‌گویید؟ دوباره همان تجزیه و تحلیل قبلی را توضیح دادم و گفتم اگر گزینه یک را انتخاب کند به‌چنین نتایجی خواهد رسید، نتیجه گزینه دوم این است ... همان حرف‌های پیشین. رفت و بعد از چند روز گفت نمی‌دانم چکار کنم. من هم همان حرف‌های قبلی را تکرار کردم. این جلسات چندین بار و در مدتی چند ماهه تکرار شد و حرف‌ها همه تکراری. بالاخره حوصله‌اش سر آمد و گفت انتظار دارم شما بگویید چکار کنم. من هم صریح و محکم گفتم تو می‌خواهی هزینه زندگی را بر دوش من بیندازی، من هم توان تحمل و پرداخت هزینه‌اش را ندارم. گفت چه هزینه‌ای، من که خودم کار می‌کنم و خرجم را در می‌آورم. خندیدم و گفتم این هزینه واقعی زندگی نیست، هزینه واقعی زندگی این است که خودت انتخاب کنی و هزینه‌اش را هم خودت بپردازی، چون در هر صورت هزینه انتخاب را تو باید بپردازی، مهم نیست چه کسی انتخاب کند، بجز تو کسی هزینه آن را نخواهد پرداخت. در ادامه گفتم: تو آنقدر برای من عزیزی که در صورت لزوم حاضرم جانم را فدایت کنم، این وظیفه پدری است، اما می‌دانم حتی اگر

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

بخواهم نمی‌توانم هزینه انتخاب تو را بپردازم، چون من با تجربه و دانش خودم انتخاب می‌کنم و اهداف و توانایی‌های من هم در چنین انتخابی دخیل است که با تو فرق دارم، من تنها می‌توانم نظر مشورتی بدهم. پس شجاع باش و مسئولیت بپذیر، انتخاب کن و با شهامت تمام، خودت را آماده پرداخت هزینه‌اش کن. سرانجام یکی را انتخاب کرد و گفت فکر می‌کنم این بهترین گزینه است. گفتم مبارک است، دعایت می‌کنم که موفق باشی، هر کمکی از دستم برآید دریغ نخواهم کرد. گفت این را می‌دانم.

هزینه تمام تصمیمات و برنامه‌های دولتی بر دوش مردم است. متأسفانه، پرداخت هزینه‌ها و تحمل مشکلاتش با اکثریت مردم است و بیشترین بهره‌اش به اقلیتی خاص (از جمله ژن‌های خوب) می‌رسد. اجازه دهید به‌عنوان مثال چندتا از این برنامه‌ها را بررسی کنیم. از دید تمام مسئولان انتخابی و طرفداران آنها، از آقای دکتر بنی‌صدر تا امروز که آقای روحانی که رئیس دولت مستقر است، تمام مشکلات موجود ناشی از عملکرد دولت‌های دیگر و سایر نهادهاست. هیچ کدام نه تنها اشتباه نکرده اند، بلکه بهترین دولت با بهترین برنامه‌ها بوده‌اند. اما واقعیت چیست؟

فلاکت و توزیع آن در جامعه

فلاکت در جامعه را با شاخص فلاکت می‌سنجند. مجموع نرخ بیکاری و نرخ تورم را شاخص فلاکت می‌نامند. رابطه مستقیمی بین رشد جرم و جنایت و افزایش شاخص فلاکت وجود دارد.

۱ - **نظریه فلاکت ساز:** از سال ۱۳۵۸ برنامه‌های اقتصادی و بانکداری به‌گونه‌ای تدوین و اجرا شد که زمینه رشد شاخص فلاکت را فراهم می‌آورد. آقای دکتر بنی‌صدر را می‌توان نظریه پرداز توزیع فلاکت در ایران دانست. زیرا ایشان پس از جا انداختن بحث "اقتصاد توحیدی"، لغو بهره وام‌های بانکی را مطرح کرد که در سال ۱۳۵۸ به تصویب شورای عالی انقلاب رسید. [۳] اصولاً در فرهنگ اعتقادی مسلمان، توحید جایگاه ویژه و یگانه‌ای دارد که از والاترین ارزش و کرامت برخوردار است و اقتصاد توحیدی تداعی کننده بهترین دانش اقتصاد برای انسان است که تا حد وحی قابل اعتنا است. در شرایط هیجانی و احساسات سیاسی-مذهبی سال‌های ۵۷ و ۵۸، طرح اقتصاد توحیدی در اذهان عمومی می‌توانست نوعی از دانش اقتصاد بدون نقص تلقی گردد و بانی آن را در جایگاهی ممتاز و غیر قابل قیاس با سایر اقتصاددانان قرار دهد. [۴]

در حالی که اقتصاد یکی از علوم تجربی است و مانند سایر علوم تجربی ابهامات و سئوال‌اتش بیش از معلومات آن است و تحقیقات در زمینه هر یک از علوم تجربی جهت ابهام زدایی و یافتن پاسخ سئوالاتی است که هنوز به جواب نرسیده است. وجود ابهامات و سئوال‌ات متعدد دلیل ناکارآمدی علوم تجربی نیست، بلکه ناشی از تعمق نگری بیشتر و تغییر شرایط و افزایش متغیرها بر اثر رشد جمعیت و فناوری‌های نوین است. علت پیدایش و پیشرفت دانش اقتصاد، محدودیت منابع از یکطرف و افزایش تقاضا و زیاده طلبی روز افزون انسان است. هرکسی خواهان درآمد بالاتر و بهبود شرایط زندگی است. چون منابع محدود است، برنامه اقتصادی باید طوری تنظیم شود که خواسته‌ها با امکانات متناسب گردد. حال اگر برنامه اقتصادی طوری تنظیم و فرمول‌بندی گردد که افرادی خاص و وابسته به بلوک قدرت بتوانند از آن به‌نفع خود سوءاستفاده کنند، سهم اکثریت جامعه به‌سوی اقلیت جهت می‌گیرد. مردم امروز ایران بویژه حقوق بگیران و کاسب‌کاران و صنعت‌گران جزء، با مردم ۱۳۵۸ خیلی تفاوت دارند، زیرا گذشت زمان و تجربیات اقتصادی در این چهار دهه، درس‌های بزرگی از اقتصاد و سوءاستفاده از قانون را به مردم عادی داده است که اقتصاددانان نمی‌توانستند چنین آموزش ماندگاری بدهند. تجربیات این چهار دهه نشان می‌دهد که طرح اقتصاد توحیدی و لغو بهره وام‌های بانکی چیزی بیشتر از توزیع فلاکت در جامعه نبود. امروز می‌توان مسائلی مطرح کرد که طرح آنها در آن روز امکان پذیر نبود. [۵]

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟



http://media.icana.ir/Image/2017/04/201704105536222441_Orig.jpg

آگهی تبلیغاتی ریاست جمهوری آقای دکتر بنی‌صدر

فرض کنیم در بودجه کشور بیست هزار میلیارد تومان برای اشتغال‌زایی و خرید مسکن منظور شده تا با کارمزد پنج درصد در سال و باز پرداخت ده ساله به دو گروه اختصاص یابد، ده هزار میلیارد تومان برای اشتغال‌زایی به افراد مبتکر و ده هزار میلیارد تومان هم به کارگران برای تهیه مسکن پرداخت گردد. با در نظر گرفتن نرخ تورم، اگر این برنامه به صورت دقیق و کاملاً نظارت شده و بدون هرگونه سوءاستفاده و ضعف مدیریتی اجرا شود و بازپرداخت هم دقیقاً و طبق قانون مصوب انجام شود، حداقل پنج هزار میلیارد تومان ثروت ملی بین عده‌ای از مردم توزیع شده است. زیرا به دلیل تورم ارزش پول بازپرداختی کمتر از پول پرداختی است. اما چون دقیق و بدون سوءاستفاده اجرا شده، می‌توان پذیرفت که ثروت عمومی بین نیازمندان توزیع شده و خصوصاً بخش کارآفرینی آن می‌تواند در اعتلای جامعه مؤثر باشد و چند برابر تفاوت پول پرداختی و دریافتی غیرمستقیم به جامعه برگشت می‌شود. حالا صورت مسئله این است، برنامه‌ای تنظیم کنید و افرادی را برای اجرا و نظارت بر اجرای درست آن انتخاب کنید که هم پول در جای خود مصرف شود و هم اینکه درست بازپرداخت گردد.

این برنامه روی کاغذ قابل اجراست، اما در عمل بین عده‌ای خاص توزیع می‌شود و در بازپرداخت آن هم تردید جدی وجود دارد. پیشنهاد من این است، آقای دکتر بنی‌صدر در کنار تمام راهنمایی‌ها و اظهار نظرهای سیاسی و اقتصادی، آئین‌نامه‌ای تدوین کرده و ارائه دهند که این بیست هزار میلیارد تومان دقیقاً منطبق با اهداف بودجه تخصیص یافته توزیع و بازگردد و این آئین‌نامه به داوری کارشناسان و صاحب نظران گذاشته شود.

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

لازم به ذکر است که هرچند جامعه هیجان زده آن زمان پذیرای لغو بهره وام‌های بانکی بود، هنوز هم صدمات ناشی از آن بر اقتصاد کشور سنگینی می‌کند. [5]

۲- تثبیت نرخ ارز و رشد شاخص فلاکت: رشد بیکاری یکی از دو عامل افزایش شاخص فلاکت است. زمانی که از فلاکت صحبت می‌کنیم، به این معنی نیست که فلاکت بین همه مردم به یک میزان توزیع می‌شود، برعکس، فلاکت می‌تواند بین اکثریت مردم توزیع شود و اقلیتی خاص را به ثروت و مکنت افسانه‌ای برساند. همچنین وقتی از بیکاری در ارتباط با شاخص فلاکت سخن می‌گوییم، باید بیکاری را در سطح ملی و در رقابت‌های جهانی مورد توجه قرار داد. بنابراین نرخ ارز و قوانین تجارت باید بگونه‌ای باشد که در حدامکان، زمینه رقابت تولیدات داخلی را در بازارهای جهانی و در داخل کشور فراهم کند.

در هشت سال نخست وزیری آقای مهندس میرحسین موسوی، نرخ رسمی دلار تقریباً ثابت و حدود هفت تومان بود. اما نرخ دلار آزاد از بیست و هفت تومان در سال ۱۳۶۰ با رشد تقریباً یکنواختی به یکصد و بیست تومان در سال ۱۳۶۸ رسید. میانگین نرخ آزاد دلار، در این دوره برابر هفتاد تومان (ده برابر نرخ رسمی) بود. [۶] میانگین نرخ تورم نیز در این دوره تقریباً نوزده درصد بود. تمام صادرات و واردات کشور با ارزهای بین‌المللی محاسبه و مبادله می‌شود. [۷]

امروزه دیگر بر عموم مردم روشن شده که اختلاف فاحش بین نرخ ارز رسمی و نرخ آزاد، مانع از رقابت تولیدات داخلی با خارجی است. با توجه به نرخ آزاد ارز و نرخ رسمی (به‌طور میانگین ده برابر) تولیدات داخلی (کشاورزی و صنعتی) به‌هیچ‌وجه قدرت رقابت با کالای خارجی را نداشت. یعنی بیکاری روز افزون و افزایش شاخص فلاکت مستمر شد. در کنار آن در نظر بگیرید که واردکننده‌ای که با دلار هفت تومانی کالا وارد کرده، تا جایی که بتواند تلاش می‌کند آن را در بازار آزاد و خارج از کنترل‌های نظارتی به فروش برساند، یا حتی تلاش کند قیمت خرید کالای خارجی را بیشتر از واقعیت ثبت کند (ثبت سفارش نزد بانک، پروفرا و اینویس) و تفاوت آن را از فروشنده خارجی به ارز خارجی دریافت کند. یعنی گسترش فساد و انباشت ثروت نزد عده‌ای خاص و فقر روز افزون برای اکثریت مردم.

آنچه امروز تحت عناوین بیکاری، تعطیلی کارخانجات، فقر و فلاکت قابل مشاهده است، یک شبه و ظرف چند سال بوجود نیامده است. در تعیین نرخ ارز یا پرداخت وام بانکی بدون بهره، با مردم مشورت نشد ولی نتیجه‌اش مستقیماً به مردم تحمیل شد. در اینجا منظور از مشورت با مردم این نیست که فرآیندوم برگزار کنند، بلکه باید شرایطی در جامعه برقرار گردد که اقتصاددانان بتوانند آزادانه و بدون هیچ‌گونه نگرانی، نظر خود را ابراز دارند و از طریق تجمعات قانونی دولت را وادار به پاسخگویی کنند. نتیجه آن امروز بخوبی قابل مشاهده است. کفایت نرخ بیکاری در ایران و چین را با هم مقایسه کنیم. طبق آمار رسمی، نرخ بیکاری در ایران بالای دوازده درصد و در چین زیر چهار درصد است. [۸] در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، دوران نخست وزیری آقای موسوی، چین اصلاً با چین امروز قابل مقایسه نبود، در آن زمان چین تازه وارد بازارهای جهانی شده بود و مردم چین هنوز بسیار فقیر اما در حال رشد بودند. اگر نرخ ارز شناور بود، سه نتیجه هائز اهمیت می‌داشت، اول اینکه تولیدکنندگان داخلی هرچند به‌سختی، اگر رشد نمی‌کردند، حداقل تضعیف هم نمی‌شدند، دوم اینکه قیمت ارز تا این اندازه بالا نمی‌رفت، و سوم اینکه عده‌ای بدون خدمت به جامعه، به ثروت‌های نجومی نمی‌رسیدند و اختلاف طبقاتی تا این اندازه فاصله نمی‌گرفت. ایجاد شرایط لازم برای رقابت سالم در داخل و خارج از کشور از وظایف اصلی و مهم هر دولتی است.

آقای مهندس اسحاق جهانگیری، معاون محترم رئیس‌جمهور چندی پیش فرمودند: "متولدین دهه ۶۰ در هر مقطعی وارد شدند با مشکل مواجه شدیم. از زمان ورود به دبستان تا دبیرستان و دانشگاه و الان هم بحث اشتغال و در آینده موضوع سالمندی آنها باید مورد توجه جدی قرار گیرد". [۹] کفایت واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی را با زندگی و تغییر نیازهای دهه شصتی‌ها متناسب با رشد آنها بررسی کنید خواهید دید که جواب ایشان را نه از روی احساس و جهت‌گیری سیاسی، بلکه با دلیل و آمار می‌تواند داد.

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

آهنگ نغمه کودکانه دوران طفولیت دهه شصتی‌ها، با آثر خطر و صدای انفجار موشک تنظیم می‌شد. زمانی که نیاز سرگرمی و تفریح آنان در عروسک و توپ پلاستیکی خلاصه می‌شد، دولت سر والدین آنها را با کوپن روغن و قند و شکر گرم می‌کرد و از آن طرف، آینده دهه شصتی‌ها با ثابت نگاهداشتن نرخ ارز غارت می‌شد. زمانی که وارد دبستان شدند، اهریمن تبعیض خودنمایی می‌کرد. زمانی که وارد دانشگاه شدند، تبعض اقتصادی به حریم سیاست نفوذ کرد و پرورش ژن‌های خوب مد روز شد. هنگامی که وارد بازار کار شدند، جریان اقتصادی کشور نیاز چندان به نیروی کار نداشت و به جای آن خرید و فروش اعضاء بدن رونق گرفت. تا حالا که اینطور بوده، فردا را نمی‌دانم.

هدف این نوشته ایراد گرفتن از گذشته نیست، بلکه نقد گذشته است تا آجیل مشکل‌گشای فکری شود برای جلوگیری از پرداخت هزینه‌های تکراری در فردا. در جامعه انسانی قانون یعنی جایگزین کردن تعاملات به جای تقابلات است تا زبان جای مشت را بگیرد. اگر از رقابت سالم سخن می‌گویم، این اختراع انسان و محدود به تمدن نیست، بلکه از قوانین پایه‌ای حیات است. زیاده طلبی هر جاندار در طبیعت، با کنش سایر جانداران مهار می‌شود. اگر تکثیر درخت چنار توسط سایر گیاهان یا جانداران و قوانین خاک و آب مهار نشود، همه‌ی زمین چنارستان می‌شود. در کودکی به ما می‌گفتند حیوانات از روی غریزه رفتار می‌کنند، من هم تصور می‌کردم در حیوانات فقط غریزه تعیین کننده است، بعدها که از طریق مستندهای حیات وحش با زندگی حیوانات آشنا شدم، متوجه شدم حیوانات در کنار غرائز، آموزش، برنامه ریزی، موقعیت شناسی، رقابت و ... نیز دارند و همه‌ی آنها علاوه بر این ویژگی‌ها، از قوانین فیزیک هم پیروی می‌کنند. به عنوان مثال، حیوانات شکارچی از جمله گربه‌سانان از اصول نسبیت گالیله‌ای پیروی می‌کنند تا شکار کنند و از گرسنگی نمریزند. آهو با حداکثر سرعت ۶۰ کیلومتر در ساعت و یوزپلنگ با حداکثر سرعت ۹۵ کیلومتر در ساعت می‌دود. اما یوزپلنگ نمی‌تواند مدت زیادی با حداکثر سرعت خود بدود، ولی آهو می‌تواند. هر دو، یوزپلنگ و آهو این را خوب می‌دانند. پس یوزپلنگ با استتار سعی می‌کند فاصله خود با آهو را قبل از حمله چنان تنظیم کند که با توجه به نسبیت گالیله‌ای قبل از آنکه از نفس بیفتد خود را به آهو برساند. آهو نیز به محض احساس خطر سعی می‌کند آنقدر مقاومت کند و بدود که یوزپلنگ را از نفس بیندازد. انسان‌ها قبل از گالیله هم از همین اصول پیروی می‌کردند که بعداً توسط گالیله توضیح داده شد. علم یعنی توضیح طبیعت. کار اقتصاددان هم برنامه ریزی اقتصادی و پیش‌بینی نتایج برنامه‌های اقتصادی است. مهمترین ارزش دانش پیش‌بینی نتایج است. و الا هر کسی پس از اجرای یک برنامه اقتصادی خیلی خوب می‌تواند نتایج را مشاهده کند. اگر جو اجتماعی و سیاسی مانع از نقد برنامه‌های اقتصادی شود، نتیجه آن می‌شود که امروز شاهد آن هستیم. اصولاً اقتصاد و تولید باید بر اساس رقابت برنامه‌ریزی شود تا جامعه پویا و رو به پیشرفت باشد.

رقابت به تولیدات صنعتی و کشاورزی محدود نمی‌شود، خصوصاً برای ایرانیان که هنوز بعد از پشت سر گذاشتن تاریخ و تمدنی چند هزار ساله، جاه‌طلبی (به مفهوم مثبت آن، تلاش برای کسب جایگاه واقعی خود در جهان)، زمینه‌های تاریخی، استعداد و شجاعت لازم را برای رقابت‌های اقتصادی، فرهنگی، ورزشی، فناوری‌های نوین، هنری، علمی و... و کسب جایگاه بهتر در سطح جهان را دارند. اما ضعف مدیریت دولتی، بویژه عدم قانون‌گرایی و ارجعیت بخشیدن به اهداف شخصی و گروهی و حتی سیاسی مانعی جدی در این راه است. وقتی قانون‌گرایی و رقابت سالم در جامعه برقرار نباشد و نگاه از بالا به پائین حاکم باشد، به صنعت و هنر و اقتصاد محدود نمی‌شود، حتی روی علوم پایه نیز اثر می‌گذارد. به عنوان مثال تجربه شخصی خود را بیان می‌کنم و آنگاه توضیح خواهم داد که چرا از دریافت پیامک تبریک نوروزی ریاست محترم جمهوری ناخرسند شدم، دلپش در همین تجربه شخصی نهفته است. علاوه بر آن، آقای دکتر زیباکلام بدون اینکه تعریف روشن و دقیقی از نژادپرستی ارائه کنند، خوش‌حالی مردم بخاطر پیروزی تیم‌های ملی ایران در مسابقات جهانی را ناشی از احساسات نژادپرستانه می‌دانند. [۲] لازم بود به ایشان هم جوابی مستند و مطابق با شواهد تجربی بدهم تا خود مردم قضاوت کنند که آیا نژادپرست هستند یا نه.

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

آقای دکتر زیباکلام، رقابت‌های جهانی، در هر زمینه‌ای عامل بازسازی و حفظ اعتماد به نفس ملی است. شاید کلمه ملی برای برخی ناخوشایند باشد، اما هنوز مرزهای جغرافیایی رسمیت دارد و هر ملتی در سرنوشت عمومی در مرزهای جغرافیایی قابل تحدید و در عین حال مورد تهدید هستند. درست است که بشریت در کل دارای سرنوشت مشترکتی است، اما هر ملتی به نوبه‌ی خود دارای سرنوشت مخصوص به خود است. برای مثال کشورهای منطقه را با یکدیگر مقایسه کنید. پیروزی ورزشی در مسابقات جهانی، ممکن است احساسات نژادپرستانه‌ی برخی از مردم را تحریک کند - که کم و بیش در تمام کشورهای جهان وجود دارد - اما همه‌ی مردم دارای احساسات نژادپرستانه نیستند، حتی در آلمان نازی و آفریقای جنوبی هم نژادپرستی از حمایت مطلق (در آفریقای جنوبی، سفید پوستان) مردم برخوردار نبود. وقتی تیم ملی فوتبال ایران در مسابقات جهانی گل می‌زند، میلیون‌ها کودک ایرانی بیش از پیش در بازی فوتبال با یکدیگر دنبال توپ می‌دوند. این یعنی کمک به پرورش بدنی فرزندان ایران زمین. مردم، بویژه جوانان بعد از پیروزی تیم ملی شاد و خندان به خیابان‌ها می‌ریزند و ساعاتی را خوش می‌شوند و غم و غصه را فراموش می‌کنند، مهمتر از آن احساس می‌کنند عضو جامعه‌ای هستند که توان رقابت با سایر ملل را دارد. یعنی انگیزه بیشتر برای تلاش در جهت رقابت‌های جهانی، البته هرکس در زمینه‌ای که توان و استعداد دارد.

آقای دکتر زیباکلام، مهمترین ریشه‌ی نژاد پرستی چیست؟ احساس، اندیشه و قانونی که برای نژادپرست امتیاز و حقوقی بالاتر از دیگران قائل است. بهترین راه برای مبارزه با نژادپرستی این است که به نژادپرستان بقبولانیم که هیچ امتیاز طبیعی و اجتماعی نسبت به دیگران ندارند. این مهم نیز تنها از طریق قانون‌گرایی و رقابت سالم در جامعه امکان پذیر است. هر تلاشی که در سطح جهان انجام شود که نشانه‌ای از توانایی فکری، ورزشی، هنری، فرهنگی، علمی، اقتصادی، صنعتی و... برای رقابت‌های جهانی است، یعنی بالا رفتن اعتماد به نفس عمومی در مقابله با مشکلات زندگی فردی و جمعی است. مؤثرترین روش برای حمایت و گسترش احساسات و اندیشه‌های نژادپرستانه تبعیض و عدم قانون‌گرایی و تضعیف رقابت سالم در کشور است. قضاوت اینکه در کشور ما چقدر قانون‌گرایی حاکم است و تبعیض وجود ندارد با شما.

کار علمی چیست؟

سطحی‌نگری به تاریخ مانع شناخت واقعی و درک درست رویدادهای تاریخی و درس گرفتن از وقایع سرنوشت‌ساز است تا در مسائل مهم اجتماعی روز جهت‌گیری واقع‌بینانه داشت. دانش نیز از این ویژگی برخوردار است. برخورد سطحی به کشف قانون جهانی گرانش این است که نیوتن با مشاهده سقوط سیب از درخت، قانون جهانی گرانش را کشف کرد، در حالی که این چنین نیست. سال‌های زیادی دانشمندان انگلیسی تلاش می‌کردند تا قانون جهانی گرانش را فرمول‌بندی کنند و حتی به فرمول‌های مشابهی هم رسیده بودند. مکاتبات هالی و نیوتن از اسناد تاریخی بسیار مهمی است که نشان می‌دهد، این تنها نیوتن نبود که به قانون گرانش فکر می‌کرد. حتی نیوتن نگران بود که هالی را متقاعد کند که چیزی از هوک نیاموخته است. در سال ۱۶۸۶، یک سال قبل از انتشار کتابش "اصول ریاضی فلسفه طبیعی"، نیوتن در نامه‌ای به هالی ادعا کرد که قانون مربع معکوس برای جاذبه در مقاله منتشر نشده خود او وجود دارد. [۱۰] البته درک نیوتن از گرانش این بود که همان نیرویی که عامل سقوط سیب به طرف زمین می‌شود، باعث گردش ماه به دور زمین است، پیدا کردن و توضیح رابطه سقوط سیب و گردش ماه به دور زمین سالیان متمادی وقت برد. یا در مورد الکترومغناطیس، جرقه‌اش در یونان باستان توسط طالس خورد، دانشمندان زیادی روی آن کار کردند تا سرانجام در سال ۱۸۶۴ توسط ماکسول فرمول‌بندی شد و بیست سال بعد امواج الکترومغناطیسی توسط هنریش هرتز کشف شد و اساس فناوری‌های زندگی مدرن حتی اینترنت شکل گرفت.

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

اجازه دهید به ۳۳۱ سال پیش برگردیم. در سال ۱۶۸۷، فیزیکدان انگلیسی اسحاق نیوتن قانون جهانی گرانش خود را منتشر کرد. هر کشف جدیدی در علم، به معنای خط پایان تلاش‌های علمی در آن زمینه خاص نیست، زیرا هر چند کشف یک قانون علمی به یک (یا چند) سؤال جواب می‌دهد، اما خود عامل ظهور سئوالات جدیدی است. قانون جهانی گرانش نیوتن توضیح داد که گرانش چه آثاری دارد (ولی نحوه کارکرد و مکانیزم آن را توضیح نداد)، اما زمینه ظهور سئوالات دیگری را فراهم کرد که در مکاتبات نیوتن با بنتلی بخوبی مورد بحث قرار گرفته است. [۱۱] یکی از سئوالات این است، اگر همه اجسام در جهان یکدیگر را جذب می‌کنند، چرا اجسام آسمانی پراکنده‌اند و یکجا متمرکز نشده‌اند؟ نیوتن برای آن جوابی نداشت. مشاهدات تجربی بخوبی با این قانون سازگار بود. تا اینکه با پیشرفت تکنولوژی و مشاهدات دقیق‌تر مشخص شد که قانون گرانش نیوتن نمی‌تواند مدار گردش عطارد را بخوبی و دقیق مشخص کند. [۱۲] در سال ۱۹۱۵ دانشمند آلمانی آلبرت اینشتین با ارائه نسبیت عام و معادلات میدان، گرانش را با استفاده از هندسه ریمانی (هندسه غیراقلیدسی بیضوی) به صورت هندسی توضیح داد و آن را فضا-زمان نامید. [۱۳] در فضا-زمان مسیر نور (برخلاف تصور کلاسیکی) خمیده است. آزمایشی که در سال ۱۹۱۹ توسط ادینگتون انجام شد تأیید شد که مسیر پرتو نور (فوتون‌ها) هنگام عبور از کنار خورشید خمیده است. [۱۴] علاوه بر آن نسبیت اینشتین (معادلات فضا-زمان) توانست مدار عطارد را توضیح دهد. [۱۲] این موفقیت‌های بزرگی بود تا توضیح هندسی اینشتین جایگزین توضیح فیزیکی نیوتن شود. نسبیت عام اینشتین دقیق‌تر از گرانش نیوتنی است، اما آن هم نمی‌تواند به همه سئوالات جواب دهد. در نسبیت عام گرانش به عنوان یک نیرو در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه خواص هندسی فضا-زمان ناشی از توزیع تکانه-انرژی در فضا است که مسیر هندسی اجسام را تعیین می‌کند. نیروی گرانش تنها نیروی اساسی است که می‌تواند با خواص هندسی جایگزین شود و سایر نیروها چنین ویژگی را ندارند. زیرا تنها گرانش است که با مقدار جرم یک جسم می‌توان شدت میدان گرانشی اطراف آن را که همان توزیع تکانه-انرژی در فضا است توضیح داد. اما در مورد سایر نیروها از جمله نیروی الکترومغناطیسی چنین نیست، زیرا بارهای الکتریکی متضاد و ذرات خنثی (از نظر الکتریکی) وجود دارند و جرم ذرات باردار می‌تواند متفاوت باشد (مانند الکترون و پروتون که جرم متفاوتی دارند). این ویژگی‌ها باعث شده که نتوان رویکرد هندسی را به سایر نیروها تعمیم داد. به عبارت دیگر فیزیک هیچگاه به تسلط کامل ریاضی در نخواهد آمد.

اینشتین در سال ۱۹۱۷، تصمیم گرفت نسبیت عام را به کل جهان تعمیم دهد و معادله کیهان‌شناختی خود را تدوین کرد. وقتی معادله کیهان‌شناختی را برای توضیح جهان بکار برد، متوجه شد که این معادله جهان ایستا را توضیح نمی‌دهد، یعنی جهان یا باید گسترش یابد یا در هم فرو بریزد. وی شعاع جهان را ثابت فرض کرد و یک ثابت تحت عنوان "ثابت کیهان‌شناختی" به این معادله اضافه کرد. [۱۵]

در سال ۱۹۲۲، ریاضیدان روسی فریدمان ادعا کرد لزومی ندارد شعاع جهان را ثابت فرض کنیم و یک معادله جدید ارائه داد که طبق آن شعاع جهان ثابت نیست و به معادله فریدمان معروف است. اینشتین با دیدن کار فریدمان آن را نادرست خواند و شدیداً به وی اعتراض کرد. مدتی بعد متوجه شد که نمی‌تواند به معادله فریدمان ایراد بگیرد و از او عذرخواهی کرد. [۱۶]

در سال ۱۹۲۹، ستاره‌شناس آمریکایی هابل مقاله‌ای منتشر کرد و با استناد به مشاهدات نجومی نشان داد که فاصله کهکشان‌ها نسبت به زمان بیشتر می‌شود، جهان در حال انبساط است و شعاع آن ثابت نیست، یعنی معادله فریدمان درست است و پس از آن نظریه بیگ بنگ ارائه شد. [۱۷]

طبق نظریه بیگ بنگ فضا، زمان، ماده، انرژی و قوانین طبیعت جملگی با بیگ بنگ پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که با معادله فریدمان سازگار است. اما نظریه بیگ بنگ و معادلات کیهان‌شناختی نمی‌تواند نخستین کسرهای اولیه پس از انفجار بزرگ و علت آن را توضیح دهد.

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

فیزیک‌دانان انگلیسی استیون هاوکینگ و راجر پنروز در سال ۱۹۷۰ که با استفاده از نسبیت عام روی سیاه چاله‌ها کار می‌کردند، شرایطی را در نظر گرفتند که در آن ماده به یک نقطه فشرده شود و آن را تکینگی گرانشی نامیدند. یعنی در تکینگی گرانشی حجم به سمت صفر میل می‌کند و گرانش (و چگالی ماده) به سمت بینهایت. و جهان نیز از یک تکینگی با انفجار بزرگ بوجود آمده است. علاوه بر آن در تکینگی گرانشی قوانین فیزیک شکسته می‌شوند. یعنی نسبیت و مکانیک کوانتوم در تکینگی کار نمی‌کنند. به عبارت دیگر قوانین فیزیکی قبل و بعد از بیگ بنگ تفاوت دارند. [۱۸]

حال ببینیم در ایران چه اتفاقی افتاد. من در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲م) دانش آموز دبیرستان بودم. هنگام آشنایی با قوانین نیوتن کنجکاو شدم که بدانم آیا نیرویی در طبیعت وجود دارد که قانون گرانش نیوتن را خنثی کند؟ این فکر به مرور گسترش یافت و به تدریج با سئوالات دیگری پیوند خورد. بعد به این نتیجه رسیدم که اگر سرعت نور، سرعت حد در جهان است، باید رابطه‌ای بین قانون دوم نیوتن $F = ma$ و معادله جرم-انرژی اینشتین $E = mc^2$ و قانون گرانش وجود داشته باشد. در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲م) در دوران دانشجویی (این سؤال را مطرح کردم که اگر جهان آشکار فرو بریزد، آیا قانونی در طبیعت هست که مانع فروریزش آن شود یا بعد از فرو ریزش باعث انفجار مجدد آن گردد؟ در سال ۱۳۶۶ به جواب رسیدم.

بعد از بیست و پنج سال تلاش (از ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۶) توانستم دو معادله $F = ma$ و $E = mc^2$ را با هم ترکیب کنم. نتیجه یک معادله جدید بود که خواص مشترک نیرو، انرژی و جرم را توضیح می‌داد. این معادله جدید نشان می‌داد که سه کمیت میدان (نیرو) جرم و انرژی از مقادیر گسسته انرژی با مقدار سرعت ثابت تشکیل می‌شود. جرم (ماده) انرژی متراکم است و انرژی میدان غلیظ است. فعلاً از فاصله زمانی بین ۱۳۶۶ و ۱۳۷۰ عبور کرده و در سال ۱۳۷۰ توقف می‌کنیم (بعدها به آن بازخواهم گشت). در سال ۱۳۷۰ مقاله‌ای تحت عنوان یگانگی ماده-انرژی در نشریه دبیرخانه هیئت علمی دانشگاه آزاد - واحد جنوب تهران منتشر کردم و در سال ۱۳۷۱ کتاب نظریه‌های علمی-رد یا تعمیم؟ را توسط انتشارات انا منتشر کردم. [۱۹]

تکینگی: حال ببینیم مشکل تکینگی هاوکینگ و معادله میدان نظریه نسبیت عام و معادلات کیهان‌شناختی اینشتین و فریدمان کجاست. برای پاسخ دادن به این سؤال باید دوباره به سال ۱۶۸۷ و قانون دوم نیوتن $F = ma$ برگردیم. این معادله بدون توجه به ساختمان ماده و خواص ذاتی ذرات تشکیل دهنده آنها فرمول‌بندی شد. اینشتین هم در سال ۱۹۰۵ این معادله را بازنگری کرد و فرمول جدیدی تحت عنوان قانون دوم نسبیتی نیوتن ارائه کرد. کارهای اینشتین به‌طور کلی اعم از نسبیت عام و نسبیت خاص بدون توجه به ساختار درونی ماده فرمول‌بندی شده‌اند. کارهای هاوکینگ هم که روی معادلات اینشتین بنا شده، با همین مشکل رو به رو است. البته نمی‌توان به نیوتن و اینشتین ایراد گرفت، زیرا شناخت آنها از ماده و ساختار آن مربوط به زمان خودشان بود. در واقع شتاب در معادلات نیوتن و اینشتین به نتایج مشابهی می‌رسد با این تفاوت که اولی فیزیکی و دومی هندسی و دقیق‌تر است و همراه با پیش‌بینی‌هایش جهان را بهتر توضیح می‌دهد.

در حالی که من در نظریه خودم، نظریه سی. پی. اچ. (Creative Particles of Higgs Theory, CPH Theory) با ارائه یک اصل بنیادی بیان کردم که نیروی خارجی مقدار سرعت را تغییر نمی‌دهد، بلکه مسیر ذرات تشکیل دهنده ماده را از حالتی انتقالی به غیرانتقالی و بالعکس تغییر می‌دهد. اولین نتیجه‌اش این است که قانون دوم نیوتن می‌تواند با قانون گرانش مقابله کند و همین باعث پراکندگی اجسام آسمانی شده و عامل انفجار بزرگ (بیگ بنگ) بوده است. به عبارت دیگر هاوکینگ اشتباه می‌کرد که می‌گفت قبل و بعد از بیگ بنگ دو فیزیک متفاوت داریم. بر این اساس معادله کیهان‌شناختی فریدمان را برای نخستین بار در یک قرن گذشته بازنگری کردم، علت انفجار بزرگ و قبل از بیگ بنگ را توضیح دادم. ([۲۰] فصل ۵)

فوتون (ذرات تشکیل دهند پرتو نور): در فیزیک مدرن (نسبیت و مکانیک کوانتوم)، فوتون شبه-نقطه و فاقد ساختمان است. علاوه بر آن فوتون‌ها با هم کنش ندارند و نمی‌توانند با هم ترکیب شوند. اما در نظریه سی. پی. اچ. فوتون دارای ساختمان و طول و

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

عرض (حجم) است که مستقیماً می‌توان این ویژگی فوتون را از نخستین مقاله و کتاب من استنتاج کرد و در آثار بعدی گسترش دادم و فوتون، دو قطبی الکتریکی بسیار ضعیفی است و به همین دلیل هم می‌تواند جذب ذره باردار منفی (مثل الکترون) شود و هم جذب ذره باردار مثبت (مانند پوزیترون یا پروتون) شود. در واقع، توصیف ساختمان فوتون و اجزاء تشکیل دهنده‌ی آن نتیجه‌ی سال‌ها مطالعه و بررسی و تجزیه و تحلیل آزمایش‌هایی بود که در غرب از رفتار فوتون در میدان گرانشی انجام شده بود. سرانجام به این نتیجه رسیدم که فوتون از میلیاردها بار-رنگ و مغناطیس-رنگ تشکیل شده که میدان‌های الکتریکی و مغناطیسی وابسته به فوتون را شکل می‌دهند.

این ویژگی فوتون نشان می‌داد که فوتون‌ها با هم کنش دارند و می‌توانند با هم ترکیب شوند. اما ترکیب آنها به دلیل سرعت بالا به سختی امکان پذیر است. این رویکرد به ویژگی فوتون همواره مورد انتقاد بود و آن را مسخره می‌کردند. ([۲۰] فصل ۱)

در سال ۲۰۱۶، دانشمندان مرکز تکنولوژی‌های کوانتوم در دانشگاه ملی سنگاپور نشان دادند که شکل یک فوتون نیز در نحوه جذب آن توسط یک اتم تأثیر دارد و فوتون‌ها دارای دو شکل متفاوت هستند و چهار متر طول دارند و احتمال جذب در حدود چهار درصد است. [۲۱]

در سال ۲۰۱۸ فیزیک‌دانان دانشگاه هاروارد و انستیتوی تحقیقاتی ماساچوست، در کاری مشترک نشان دادند که فوتون‌ها می‌توانند با هم ترکیب شده و گروه‌های دو تایی و سه تایی تشکیل دهند، علاوه بر آن می‌توانند بایکدیگر ترکیب شده و نوع جدیدی از ماده‌ی فوتونی را شکل دهند. [۲۲] این ویژگی دقیقاً با نظریه سی. پی. اچ. قابل توضیح است.

ذره واقعاً چیست؟ در سال ۲۰۱۳، آرت هابسون استاد فیزیک دانشگاه آرکانزاس مقاله‌ای طولانی منتشر کرد و نشان داد که همه برداشت‌های ما در مورد ذرات اشتباه است، اصولاً در جهان ذره‌ای وجود ندارد و همه چیز از میدان ساخته شده است. [۲۳] اما نویسنده توضیح نمی‌دهد که میدان‌ها از چه ساخته شده‌اند و تفاوت بین میدان‌ها و اجزاء تشکیل دهنده آنها چیست. اگر همه چیز از میدان تشکیل می‌شوند، چگونه می‌توان ساختار کوانتای انرژی را توصیف کرد که بتواند مکانیزم تولید ماده-پادماده (و در حالت خاص الکترون-پوزیترون) را توضیح دهد؟ اصولاً میدان تشکیل دهنده الکترون چگونه میدان الکتریکی وابسته به آن را تولید می‌کند؟ و بسیاری سئوالات دیگر.

رابرت اسکامندا، استاد دانشگاه ادینبورو پنسیلوانیا در پاسخ به هابسون نوشت، نه میدان وجود دارد و نه ذرات، فقط عملگرها وجود دارند. [۲۴] در فیزیک عملگر تابعی است که بر یک حالت فیزیکی عمل می‌کند و حالت فیزیکی دیگری به دست می‌آید. عملگرها جزء ذاتی تشکیل دهنده مکانیک کوانتومی هستند. اما مکانیک کوانتومی، مکانیزم تغییر یک حالت به حالت دیگر را توضیح نمی‌دهد. این یکی از مشکلات مکانیک کوانتومی است که مانع از توضیح کنش‌ها می‌شود. به عبارت دیگر ورودی (حالت اولیه) و خروجی (حالت ثانویه) مشخص است ولی از فرایند این تغییر حالت چیزی نمی‌دانیم. مشکل اساسی دیگری که در فیزیک مدرن وجود دارد این است که طی یک قرن اخیر فیزیک‌دانان تلاش کردند نسبت عام و مکانیک کوانتوم را با هم ترکیب کنند که هنوز موفق نشده‌اند. زیرا به‌طور کلی مکانیک کلاسیک را در این ترکیب نادیده گرفته‌اند. اما در نظریه سی. پی. اچ. تلاش شده که هر سه نظریه با هم ترکیب شوند، به همین دلیل در نظریه سی. پی. اچ. توضیح مکانیزم کنش‌ها بسیار مهم است و حتی مکانیزم تبادل ذرات حامل نیرو توضیح داده می‌شود.

همچنان که قبلاً گفته شد، در نظریه سی. پی. اچ. جرم انرژی متراکم است و انرژی میدان غلیظ است. اما این را چگونه نتیجه گیری کردیم؟ در ۱۹۲۸، فیزیک‌دان انگلیسی پل دیراک مشهورترین فرمول اینشتین یعنی رابطه جرم-انرژی را با دیدی متفاوت مورد بررسی قرار داد و با طرح دریای دیراک وجود پادماده را پیش‌بینی کرد که شدیداً با مخالفت و تمسخر فیزیک‌دانان روبرو شد. اما

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

چهار سال بعد در اشعه کیهانی پادماده مشاهده شد و دیراک به دریافت جایزه نوبل نائل آمد. امروزه ماده-پادماده از بنیادی‌ترین بخش فیزیک ذرات است. من تلاش کردم با نظریه سی. پی. اچ. معادله و دریای دیراک را بازنگری کنم. ([۲۰] فصل ۲) بخشی از نتایج این بازنگری را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱ - دریای دیراک را می‌توان از الکترومغناطیسی به گرانش تعمیم داد. در نتیجه معادلات الکترومغناطیس ماکسول را از الکترومغناطیس به گرانش تعمیم دادم. ([۲۰] فصل ۱) یعنی اتحاد دو نیروی گرانش و الکترومغناطیس که اینشتین ۲۵ سال روی آن کار کرد اما موفق نشد. اشکال کار اینشتین در این بود که در زمان وی مکانیک کوانتوم به اندازه لازم برای اتحاد این دو نیرو پیشرفت نکرده بود و اینشتین رویکردی صرفاً ریاضی به آن داشت. علاوه بر آن مکانیک کوانتوم در دهه‌های بعد از اینشتین درک ما را نسبت به نیرو کاملاً متحول کرده بود. در حالی که کار من صرفاً فیزیکی بود و ریاضیات را پس از توصیف فیزیکی بکار می‌بردم یا عملگرهای ریاضی لازم را تعریف می‌کردم. بدین ترتیب کنش الکترومغناطیسی را به شیوه‌ای متفاوت و ساده‌تر از الکترودینامیک کوانتومی فرمول‌بندی کردم و آن را الکترودینامیک زیر کوانتومی نامیدم. ([۲۰] فصل ۲) در این روش به خوبی توضیح داده می‌شود که چرا دو ذره باردار همان‌طور در فاصله دور یکدیگر را می‌رانند ولی در فاصله کوتاه یکدیگر را جذب می‌کنند (همجوشی هسته‌ای). یعنی کنش هسته‌ای قوی و ضعیف را به روشی ساده‌تر توضیح دادم و علاوه بر آن زادگاه تمام کنش‌های بنیادی را در رابطه با فضای اطراف ذرات توضیح دادم. ([۲۰] فصل ۳ و ۴)

۲ - خلاء کوانتومی را بدون استفاده از اصل عدم قطعیت، با تعمیم دریای دیراک توصیف کردم. این توصیف از خلاء کوانتومی نشان داد که میدان‌ها چگونه شکل می‌گیرند و چگونه فشرده می‌شوند و انرژی و ماده را به وجود می‌آورند (فرایندی معکوس برای معادله و دریای دیراک). یعنی مکانیزم تولید تمام میدان‌ها را توضیح دادم. از جمله نحوه تولید میدان الکتریکی توسط ذرات باردار (برای نخستین بار در تاریخ فیزیک). ([۲۰] فصل ۲)

۳ - در مکانیک کوانتومی، نیروهای بنیادی توسط ذرات مجازی حمل می‌شوند. فوتون حامل نیروی الکترومغناطیسی و گراویتون حامل نیروی گرانشی است (گراویتون آشکار پذیر نیست زیرا بسیار ضعیف‌تر از آن است که دستگاه‌های آشکارساز ما نسبت به آن حساس باشد). در نظریه سی. پی. اچ. فوتون حامل نیروی الکترومغناطیسی با فوتون حامل انرژی الکترومغناطیسی متفاوتند و دیگرام‌های فایمن به روشی شهودی و مستدل (از نظر مکانیزم کنش الکترومغناطیسی) قابل ترسیم است. ([۲۰] فصل ۲)

موارد قابل بیان خیلی بیش‌تر از آن است که در حوصله‌ی این نوشته باشد. تنها به ذکر یک مورد بسیار مهم دیگر یعنی زمان اکتفا می‌کنم.

طبیعت فیزیکی زمان: در سال ۲۰۱۶، ماکس تگمارک فیزیک‌دان و استاد دانشگاه ام آی تی ادعا کرد جریان زمان توهم است. وی می‌گوید، همه چیز هم‌زمان اتفاق می‌افتد و این نظریه از پشتیبانی نسبیت اینشتین برخوردار است. [۲۵]

در نظریه سی. پی. اچ. زمان در چهار حالت مختلف قابل بررسی است: ([۲۰] فصل ۶)

زمان ترمودینامیکی: در ترمودینامیک زمان دارای یک محور از گذشته به آینده است. هر سیستم ترمودینامیکی گذشت زمان را تجربه می‌کند. انسان نیز از نظر فیزیکی یک سیستم ترمودینامیکی است و زمان را از گذشته به آینده می‌تواند تشخیص دهد و درک کند. به همین دلیل درک و توضیح زمان غیر ترمودینامیکی برای انسان خیلی سخت است.

زمان نسبیتی: در نسبیت خاص ساعت متحرک نسبت به حالت سکون کندتر کار می‌کند. اگر انسان را یک ساعت در نظر بگیریم که با واقعیت سازگار است، زیرا قلب را می‌توان ساعت بدن (منظور ساعت بیولوژیکی بدن نیست) دانست که ضربان قلب همان تیک تاک ساعت است. زمان برای انسانی که با قطار در حرکت است، کندتر از زمانی است که در ایستگاه نشسته است. در نسبیت عام نیز

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

تیک تاک ساعت تابع شدت میدان گرانشی است. یعنی انسانی که پایین کوه است، ضربان قلبش کندتر از زمانی است بالای کوه است. اما برای انسانی که با هواپیما در حرکت است، باید ترکیبی از سرعت و شدت میدان گرانشی را در نظر گرفت.

زمان کوانتومی: در مکانیک کوانتومی تجربه‌ی گذشت زمان را برای ذرات از جمله ذرات بنیادی بررسی می‌کنند. در مدل استاندارد ذرات بنیادی، فوتون گذشت زمان را تجربه نمی‌کند، به همین دلیل میلیاردها سال در فضا حرکت می‌کند تا به زمین برسد و با فوتون مشابهی که چند لحظه پیش روی زمین تولید شده یکسان به نظر می‌رسد.

زمان در نظریه سی. پی. ایچ. در نظریه سی. پی. ایچ. زمان به صورتی بنیادی‌تر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در نظریه سی. پی. ایچ. ذره‌ی بنیادی ذره‌ای است که محتوای انرژی و مقدار سرعت آن همواره ثابت است و تحت هر شرایط فیزیکی محتوای انرژی و مقدار سرعت آن تغییر نمی‌کند. تنها ذره بنیادی در طبیعت سی. پی. ایچ. است که همواره با مقدار انرژی و مقدار سرعت ثابت حرکت می‌کند، فقط سرعت خطی سی. پی. ایچ. به سرعت غیر خطی و بالعکس قابل تغییر است. بنابراین گذشت زمان را تحت هر شرایطی تجربه نمی‌کند. به عبارت دیگر تنها سی. پی. ایچ. است که گذشت زمان را حس نمی‌کند. سایر ذرات و اجسام از سی. پی. ایچ. ساخته می‌شوند و سرعت و محتوای انرژی آنها متغییر است، پس گذشت زمان را تجربه می‌کنند، حتی فوتون.

بنابراین از نظر سی. پی. ایچ. ها همه چیز همزمان اتفاق می‌افتد. یک مثال می‌زنم که کاملاً با واقعیت یکسان نیست، اما تجسمی نزدیک به واقعیت است. طول عمر مولکول‌های آب چقدر است؟ حداقل از عمر اقیانوس‌ها بیشتر است، زیرا اقیانوس‌ها بعد از پیدایش آب بر روی زمین تشکیل شدند. کنار ساحل به ایستید و به امواج نگاه کنید، موج‌های کوچک و بزرگ تشکیل و مدتی بعد متلاشی می‌شوند. هر یک از این امواج یک موجود فیزیکی است که طول عمر خاصی دارد، متولد می‌شود و پس از تعدادی تیک تاک متلاشی می‌شود. اما مولکول آب هیچ تغییری نکرده است. زیرا اگر در آزمایشگاه با ترکیب اکسیژن و هیدروژن یک مولکول آب تهیه کنید، با مولکول آبی که از اقیانوس آورده‌اید هیچ تفاوتی ندارد. یعنی از نظر مولکول‌های آب، تمام امواج همزمان متولد و همزمان متلاشی می‌شوند. یعنی در نظریه سی. پی. ایچ. مادر و دختر و نوه، همزمان متولد می‌شوند، همزمان بچه می‌آورند و همزمان در لحظه‌ی تولد می‌میرند.

به عبارت دیگر هیچ لحظه‌ای از عمر هستی نگذشته است (منظور جهان آشکار نیست)، یعنی برای کل هستی ازل و ابد بر هم منطبق‌اند. ازلی نیست که ابدی باشد. از نظر فیزیکی هستی بوده و خواهد بود. ما بخشی از هستی را مشاهده می‌کنیم که با بخش‌های دیگر در کنش هستند. این نگرش با آخرین مقاله هاوکینگ قابل مقایسه است. [۲۶]

توضیح: در صفحه ۱۹۵ کتاب نظریه‌های علمی رد-یا تعمیم؟ که در سال ۱۳۷۱ منتشر شده چنین آمده است: "...زمان برای ذرات هستی (که بعداً به سی. پی. ایچ. تغییر نام داد) که همواره با سرعت حد در حرکت هستند، صفر است، ... دستگاه جهان فاقد زمان است..." [۱۹]

مهمترین نتیجه آن این است که تمام قوانین بقای فیزیکی، از جمله قانون بقای تکانه خطی، قانون بقای تکانه زاویه، قانون بقای بارالکتریکی و... اصل ثابت بودن سرعت نور همه از یک اصل کلی‌تر و ساده‌تر قابل نتیجه‌گیری است. علاوه بر آن، نتیجه مستقیم چنین رویکردی این است که هر موجود فیزیکی از ذرات نامیرا تشکیل می‌شود، پس تلاش برای گسترش و بقاء، ویژگی ذاتی موجودات فیزیکی است.

هرگز انتظار نداشتیم نظریه‌ای در این سطح که مبانی فیزیک را مورد بازنگری قرار داده است، به این زودی با تجربیات جدید سازگار باشد. امواج گرانشی اینشتین یک قرن زمان برد تا آشکار گردد. [۲۷] یا فرمیون‌های وایل ۸۵ سال طول کشید تا کشف شوند. [۲۸] در حالی که از زمان انتشار نظریه سی. پی. ایچ. کمی بیشتر از سی سال می‌گذرد. سه دلیل عمده می‌توان برای آن ذکر کرد:

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

۱ - در دهه‌های اخیر میزان تحصیلات و تحقیقات در جهان شتاب بیشتری گرفته و کشورهای جدیدی به عرصه تحقیقات علمی روی آورده‌اند.

۲ - در کنار سرمایه‌گذاری بیشتر، امکانات و وسائل آزمایشگاهی و تلسکوپ‌ها بشدت پیشرفت کرده و در موضوعات تحقیقاتی به لایه‌های عمیق‌تر توجه می‌شود.

۳ - بنیادی و سادگی و در عین حال نگرش شهودی نظریه سی. پی. اچ. است که بدون ملاحظات محافظه‌کارانه با صراحت خواص فیزیکی موجودات و پدیده‌های فیزیکی را بیان می‌کند. در زمانی بحث ساختمان ذرات بنیادی را مطرح کردم که هنوز مدل استاندارد ذرات بنیادی با سئوالات بی پاسخ رو به‌رو نشده بود (مدل استاندارد ذرات بنیادی در سال ۱۹۶۷ با مقاله استیون وینبرگ تحت عنوان یک مدل برای لپتون پایه‌گذاری شد [۲۹]) و شتاب جهان مورد بحث نبود. در آن شرایط نظریه سی. پی. اچ. لزوم بازنگری مفهوم و مکانیزم شتاب را در رابطه با ساختمان ذرات مطرح کرد.

لازم به ذکر است که به مقاله و کتابی که در سال ۱۳۷۰ منتشر کردم دلخوش نبودم و همواره در تلاش بودم که این نظریه را گسترش دهم و تعداد زیادی مقاله منتشر کردم و با ظهور اینترنت در شبکه‌های علمی به بحث و تبادل نظر می‌پرداختم و با بسیاری از فیزیک‌دانان وارد بحث شدم. همچنین هرکدام از این کارها از جمله بازنگری معادله کیهان‌شناختی فریدمان یا بازنگری معادله دیراک سال‌ها کار شبانه روزی برده است. آخرین کارم انتشار کتاب آنسوی مدل استاندارد: فیزیک مدرن، مشکلات و راه حل‌ها همزمان به دو زبان فارسی و انگلیسی در ایران و آمریکا بود. [۲۰] در این کتاب با بیان و توضیح نظریه سی. پی. اچ. موارد کابردی از نظریه سی. پی. اچ. در اختر فیزیک و فیزیک ذرات بنیادی همراه با شواهد تجربی و نظریه‌هایی که در سال‌های اخیر برای تکمیل فیزیک مدرن منتشر شده، گردآوری شده است.

علم در ترازوی ناتراز

اینشتین در سال ۱۹۰۷ متوجه شد که همه قوانین فیزیکی را، جز قانون گرانش می‌تواند در چارچوب نسبیت خاص مورد بحث قرار دهد. وی تصمیم گرفت نظریه نسبیت را به چارچوب مرجع شتابدار گسترش دهد. بعد از ۵ سال، در سال ۱۹۱۲ متوجه شد که می‌تواند از نظریه سطوح گائوس بهره گیرد. مارسل گروسمان (ریاضیدان آلمانی) او را با کارهای ریمان آشنا کرد و سرانجام در سال ۱۹۱۵ نسبیت عام ارائه گردید. [۳۰] کار علمی گام به گام و با تلاش مستمر پیش می‌رود. اصلاً این چنین نیست که یک نظریه علمی به‌طور ناگهانی به ذهن یک نفر خطور کند و فوری تکمیل گردد. معادله پلانک در مورد تابش هم بر اساس نظریه و معادلات قبل از او (از جمله کارهای فارادی، کیرشهوف و لودویگ بولتزمن) بنا شد و پنج سال بعد اینشتین از معادله پلانک در توضیح پدیده فوتوالکتریک استفاده کرد.

در سال ۱۳۶۶ بعد از بیست و پنج سال تلاش و بررسی پدیده‌های مختلف فیزیکی تازه به‌اول راه رسیده بودم و نیاز به امکانات داشتم تا با سرعت این راه را طی کنم. به‌همین خاطر کارهایم را برای شورای عالی انقلاب فرهنگی و دانشگاه‌ها فرستادم. می‌دانستم که اگر توسط متخصصان، بدون حب و بغض بررسی شود، جوانه‌های یک انقلاب علمی و فکری را در آن خواهند دید. چنین نظریه‌ای در هر کشوری مطرح شود، به‌عنوان یک سرمایه معنوی و ماندگار مورد حمایت قرار خواهد گرفت. درست فکر می‌کردم، بررسی شده بود و اهمیت آن نیز مشخص شده بود. اما آیت‌الله رفسنجانی این دست آورد مهم را متناسب با اهداف سیاسی خود رنگ اعتقادی زدند و در نماز جمعه نهم بهمن ۱۳۶۶ ناشی از تقوای علمی و وحی مطرح کردند. بدین ترتیب من با تقوای علمی و سایر دانشگاهیان بدون تقوای علمی معرفی شدند. علاوه بر آن، غیر مستقیم دانشگاهیان را به پیروی از امیال شهوانی متهم کردند. [۳۱]

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

آیت‌الله رفسنجانی این کار را طوری مطرح کردند که به دانشگاهیان توهین شد و کسانی که قبلاً در دانشگاه‌ها کارهای من را دیده بودند و در نماز جمعه شرکت داشتند یا از طریق تلویزیون دیدند متوجه واقعیت بودند. نتیجه‌اش تلفن‌هایی بود که روزهای بعد به من شد (از طرف کسانی که احتمالاً پای صحبت ایشان بودند و نمی‌توانستند به ایشان اعتراض کنند، ایشان با اتکا به مقام و اسلحه محافظان خود حق داشتند به دیگران هتاکي کنند، و آنها حق اعتراض هم نداشتند). و توهین و فحاشی هم چاشنی اعتراضشان بود. من قبل از تلفن‌ها هم تصمیم به اعتراض داشتم. بهتر آن بود که تلفن‌کنندگان قبل از توهین نظر من را در مورد آن می‌پرسیدند. در آن زمان در شرایط عادی نبودم، سخت درگیر مطالعه و اندیشه که چگونه پدیده‌ها را توضیح دهم، مشکلات عادی یک زندگی را حل و فصل کنم، نگرانی از اینکه چگونه می‌توانم وارد گفتگو و تبادل نظر بشوم تا مفاهیم و رویکردی را در سطح جهان جا بیندازم که در شرایط علمی آن روز هیچ کس انتظارش را نداشت و به محض مطرح شدن اولین داوری (که طبیعی هم بود) این می‌توانست باشد، با نظریه‌های موجود و تجربیات آزمایشگاهی سازگار نیست. فرمایشات آیت‌الله رفسنجانی همه چیز در خراب‌تر کرد. اینجاست که باید گفت، کالسکه سوار را چه خبر از احوال پیاده‌ی لنگان در جاده‌ی سنگلاخ و زیر باران!!!

مهمتر از همه این که اصولاً مقامات بلند پایه حکومتی نباید طوری افراد را معرفی کنند که در مقابل خطاهای آتی و احتمالی آنان مسئول شوند. چرا که با تغییر شرایط و امکانات، انسان‌ها قابل پیش‌بینی نیستند و مقامات غیرمسقیم در گناه و جرم احتمالی که توسط چنین افرادی صورت گرفته شریک‌اند. من به آیت‌الله رفسنجانی اعتراض کردم. اگر اعتراض نمی‌کردم یک‌شبه به خیلی چیزها می‌رسیدم، ولی همیشه از درد وجدان رنج می‌بردم. علاوه بر آن، این اصلاً روش کار علمی و توسعه آن نیست، سیاست نیست که مردم را با تبلیغات متقاعد کنی که بهترین گزینه برای انتخاب هستی. بعد از مدتی وعده‌ها فراموش و مخالفان منزوی شوند. اما روش علمی چنین نیست. برای مدت طولانی رهبران اتحاد جماهیر شوروی مکانیک کوانتومی را در تضاد با ایدئولوژی سیاسی خود می‌دانستند و آن را تحمل نمی‌کردند. مقامات شوروی می‌گفتند قوانین علمی باید به اهداف حزبی کمک کند. این دستورات شامل نظریه‌های بیگ بنگ و نظریه نسبیت اینشتین هم بود. [۳۲] این روش با مخالفت برخی از دانشمندان مواجه می‌شد که معروف‌ترین آنها آندره ساخارف بود. [۳۳] ولی سرانجام علم پیروز شد.

نتیجه اعتراض من این شد که پس از یک سال پیگیری و دوندگی، کارهایم فاقد ارزش علمی معرفی شد. این عمل را بسیار توهین‌آلود و خوار شمردن انسان و اندیشه آنهم از طرف دولت آقای میرحسین موسوی که خود دانشگاهی و منادی عدالت بود تلقی کردم و با خود عهد کردم پاسخ آن را در عمل خواهم داد.

کاری که من انجام داده بودم، بهترین فرصت برای مقامات بود تا از آن برای پیشرفت و سربلندی کشور استفاده کنند که در طول تاریخ برای هر دولتی کمتر پیش می‌آید و جزء منافع ملی است و هیچ‌کس از آن زیان نمی‌دید. با مستأجری، حق التدریسی، تورم لجام گسیخته و ... و تکمیل نظریه ... با مشکلات فراوان مجبور شدم زندگی را بگردانم تا فرزندانم بزرگ شوند و بعد با جدیت و تلاش بیشتر دنبال کار را بگیرم. چنین کردم. هر چه باشد، شرمندگی در خانواده بهتر از سرافکندگی در مقابل وجدان و مردم است. مقامات تا روزی که پشت میز نشسته‌اند، قانون و احترام به حقوق مردم را به رنگ‌های مختلف و متناسب با نقش آنان در پیشرفت اهداف شخصی خود می‌بینند. روزی که میزشان لرزید و مورد هتاکي قرار گرفتند یاد قانون و حقوق مردم می‌افتند و حتی شکایت نزد خدا می‌برند. آنچه که آیت‌الله رفسنجانی انجام، سرکوب علم و اندیشه درست در لحظه‌ی جوانه زدن بود. اگر واقعاً پیشرفت کشور و سربلندی ایرانیان برای ایشان اهمیت داشت و به حقوق مردم و قانون احترام می‌گذاشتند، با خود من مشورت می‌کردند که چه باید کرد. ایشان در آزمون سمت‌های متعددی از جمله ریاست مجلس شورای اسلامی و ریاست هیأت امناء دانشگاه آزاد را داشتند. به‌عنوان رئیس قوه قانون‌گذاری باید می‌دانستند که هر افترا و توهین به دیگران جرم است، اگر برای پیشرفت دانشگاه اهمیت می‌دادند این فرصتی بود تا با کمترین هزینه‌ی ممکن از کار من به تولید علم که قابلیت ارائه در سطح جهان را داشت عملاً حمایت می‌کردند.

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

اما چنین نکردند و عملاً نتیجه چنین شد: من بیست و پنج سال تلاش کردم، آیت‌الله رفسنجانی با چند جمله جو را بر علیه من سامان دادند، من چندتا فحش خوردم و تمام. واقعاً دست مریزاد دارد و آن هم با انتظار عاقبت به‌خیری!!! من با تلاشی طاقت‌فرسا به مدت بیست و پنج سال موجب خوش‌حالی ایشان شده بودم، آیا حق بود که ایشان موجب ناراحتی و آزار من شوند؟ به‌احتمال قوی ایشان تصور می‌کرد که این‌گونه تمجید و تعریف موجب خوش‌حالی من و پیشرفت کارم می‌شود. اما این‌گونه تصور کردن از پایگاه سیاسی ممکن است درست و کارا تلقی شود، اما از پایگاه علمی چنین نیست، زیرا این روشی سیاست‌مدارانه است که خود را بهتر، دانانتر، با فضیلت‌تر و مهمتر از همه نشان دهی تا با ایجاد جوی احساسی و هیجانی اکثریت مردم را بدنبال خود بکشی و تا مردم متوجه واقعیت شوند به‌یکی از دو نتیجه زیر منتهی شود، یا بار خود را بسته‌ای و دیگر نیازی به مردم نداری، یا آنکه جامعه را چنان مرعوب کرده‌ای که نتوانند تو را از خر مراد پیاده کنند.

اما اگر با رویکرد علمی به منافع ملی فکر کنی و خواهان منافع شخصی خود از طریق منافع ملی باشی، خواهی دید که هرگونه قانون شکنی و ترویج بازار توهین و افترا در جهت تضعیف منافع ملی است، حتی اگر در یک نزاع شخصی بین دو نفر در خیابان باشد. بی‌دلیل نیست که در قانون تمامی کشورهای جهان، توهین و افترا جرم است و مجازات دارد. صادقانه و حقیقت را می‌گوییم، من حتی هنگام عبور از کوچه و خیابان وقتی شاهد توهین و فحاشی دو نفر به‌یکدیگر می‌شوم، بسیار آزرده می‌شوم. زیرا ضربه‌ای بر توان ملی است، با تجمع و گسترش همین ضربات کوچک در سطح کشور باعث می‌شود قباحات توهین و افترا و هتاک بی‌اهمیت شود و حتی مقامات نیز کلمات و جملاتی ناپسند و رکیک بکار برند. تعجب می‌کنم که چگونه برخی از مردم شاهد چنین صحنه‌هایی هستند ولی با تذکری مؤدبانه و حتی با یک اخم هم که شده ناخرسندی خود را نشان نمی‌دهند؟ باران قطره قطره و پیوسته می‌بارد تا سیل می‌شود، قانون شکنی و توهین و افترا هم از سطح جامعه می‌جوشد و بالا می‌رود تا به‌قانون شکنی در سطح کلان می‌انجامد و بعضی از مقامات به‌گروه یا جمع کثیری از مردم توهین می‌کنند.

متأسفانه آقای مهندس میرحسین موسوی بیش از هفت سال است که در حصر خانگی به‌سر می‌برند. امیدوارم هرچه زودتر این حصر پایان یابد. از نهم بهمن ۱۳۶۶ تا امروز که این متن را می‌نویسم، بیش از سی سال می‌گذرد و در این مدت من بیگناه (مانند خیل کسانی که می‌توانستند در پیشرفت صنعتی و افزایش توان اقتصادی کشور سهیم باشند، اما به‌دلیل پارتی‌بازی و فساد اداری خانه‌نشین شدند) در حصر پنهان بوده‌ام که مسئولیت اجرائیش بر عهده ایشان است. آقای مهندس موسوی در آلمان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بودند و به‌عنوان نخست‌وزیر مسئول عملکرد تمام وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی در تمام کشور بودند. قطعاً در جریان کارهای من بودند خصوصاً که دو بار در نماز جمعه از کشفیات علمی سخن رفت. [۳۱] اگر با فرمایشات آیت‌الله رفسنجانی موافق بودند که همه دانشگاهیان ضعف اخلاقی داشتند که هیچ، اگر قبول نداشتند پس چرا به جای اعتراض به آیت‌الله رفسنجانی در معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی (که امروز وزارت علوم، تحقیقات و فناوری خوانده می‌شود) گلوی من را فشردند؟ این تنها مورد قابل بررسی در کارنامه ایشان نیست. موارد بسیار است که مهمترین آنها ثابت نگاهداشتن نرخ ارز دولتی به‌مدت هشت سال است. آلمان مردم عادی (از جمله من) به‌وضوح معنی و اثر آن را در سرنوشت نسل‌های بعدی نمی‌دانستند، آثارش امروز برای همه روشن است. ولی اقتصاددانان می‌دانستند.

اگر مسئولیت در جامعه توزیع می‌شد، جلوی بروز بسیاری از مشکلات امروزی که حیات ملی ما را به‌خطر انداخته گرفته می‌شد. توزیع مسئولیت یعنی متخصصان (از جمله اقتصاددانان) با آرامش و امنیت کامل اظهار نظر کنند، نه تنها در امور اقتصادی و بانکداری، بلکه در تمام زمینه‌ها که نیاز به تخصص دارد.

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

آقای دکتر زیباکلام

اگر منصفانه به مشکلات امروز کشور نگاه کنیم، عامل تمام مشکلات موجود دولت آقای روحانی نیست. امروز که یکی از مشکلات کشور نرخ ارز است، بیش از آنکه ناشی از برنامه‌ریزی‌های دولت فعلی باشد، ناشی از تضعیف توان ملی کشور در طول دهه‌های گذشته است. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، دولت سازندگی به‌محض استقرار در سال ۱۳۶۸، نرخ ارز رسمی را از هفت تومان به شش تومان کاهش داد. در حالی که قیمت آزاد دلار در این مدت تقریباً ۱۴۰ تومان بود (بیست و سه برابر قیمت رسمی). [۶] این تغییر (حداقل برای من) با ابهام و متناقض با اصول علمی است. این دقیقاً مانند آن است که امروز دولت نرخ ارز رسمی را پانزده درصد کاهش دهد. فقط کسانی از این تنزل نرخ رسمی ارز سود خواهند برد که امکان دریافت ارز دولتی دارند، آن روز هم سوءاستفاده از کاهش نرخ ارز رسمی تنها به‌سود اقلیتی خاص و زیان اکثریت مردم بود. به‌عبارت دیگر تمام سوءاستفاده‌های دولتی در واقع برداشت از جیب طبقات ضعیف (از نظر مالی) جامعه است.

در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، آقای سید محمد خاتمی بیش از بیست میلیون رأی آورد. همه‌ی این بیست میلیون نفر را نمی‌توان متعلق به طبقه متوسط دانست، بیشتر آنان یا از گروه‌های پائین شهری یا از روستاییان بودند. مهمترین شعار تبلیغاتی مردم‌پسند آقای خاتمی برای شهری و روستایی قانون‌گرایی بود. بحث‌های زیادی در مورد رانت‌خواری اصلاح طلبان مطرح بوده و هست چون برای من مستند نیست، از ذکر آن خودداری می‌کنم. اما مصاحبه فرزند آقای عارف معاون اول ریاست جمهوری آقای خاتمی و تعریف وی از "ژن خوب" خشم عمومی را برانگیخت. اگر تنها همین یک مورد بود، باید با واکنش آقای خاتمی رو به‌رو می‌شد، که نشد و بی‌توجهی به‌افکار عمومی و تأیید غیرمستقیم وجود قانون دوگانه برای خودی‌ها و غیرخودی‌ها بود. یعنی گسترش بی‌قانونی و زیرپا گذاشتن مهمترین وعده انتخاباتی (قانون‌گرایی). علاوه بر این، این گفته آقای خاتمی در پایان دوره ریاست جمهوری وی در خصوص تدارک‌اتچی بودن رئیس جمهور همه‌جا پخش شد، قابل توجه است. هرچند که وی آن را ناشی از بد فهمی دانست و اختیارات ریاست جمهوری را ناکافی دانست. [۳۴] سؤال این است، آقای رئیس جمهور با همان اختیارات ناکافی چطور می‌توانستند رانت‌های لازم را بین خودی‌ها تقسیم کنند، اما نمی‌توانستند حداقل در قوه مجریه مانع رانت‌خواری شوند؟ گذشته از آن من به‌عنوان یک شهروند در دوم خرداد به‌ایشان رأی دادم، نه به جناح دیگر، انتظار داشتم ایشان با صراحت می‌گفتند که من با این اختیارات که دارم نمی‌توانم به‌وعده‌های انتخاباتی عمل کنم. عجیب است که همیشه این مردم هستند که باید مسئولان را درک و رعایت کنند و سطح توقع خود را به‌اندازه‌ای پائین بیاورند که برای مسئولان قابل اجرا باشد. این همان فرهنگ پدرسالاری است که مانند یک خانواده قبیله‌ای، افراد باید موقعیت اجتماعی خود را تشخیص دهند و متناسب با موقعیت خود و درک درست نیازهای افرادی که در موقعیت بالاتر قرار دارند، انتظارات خود را محدود کنند. توصیه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها نیز بر این قاعده‌ی پدرسالاری و نگرشی قبیله‌ای به مسائل مهم کشوری استوار است.

مهمترین رویداد غیرقانونی در دوران اصلاحات هدایای آقای شهرام جزایری به‌آیت‌الله کروی است. ایشان به‌عنوان رئیس قوه مقننه با پذیرش آن هدایا اهمیت و جایگاه ریاست قوه قانون‌گذاری را حد کارگزار مفسدین اقتصادی تنزل دادند. بازهم اشکال با مردم (از جمله من) است که نیت خیر ایشان را درک نمی‌کنند، هر چه باشد آیت‌الله کروی بیشتر از همه مردم خیر و صلاح کشور و قانون را می‌دانند. احتمالاً عده‌ای بر من خورده خواهند گرفت که چرا این مسائل را مطرح می‌کنم، همه اعتراض‌های احتمالی، از پایگاه قبیله‌ای، نه کشوری و قانونی است. اگر قرار است از گذشته درس بگیریم، کتاب درسی را نمی‌توان یک خط در میان خواند و آموخت. حتی اگر آن مبالغ در امور خیریه مصرف شده باشد، بازهم از نظر اخلاقی و قانونی چندان موجه به‌نظر نمی‌رسد. زیرا اگر ایشان مورد خاصی را سراغ داشتند می‌توانستند در رایزنی با دولت وجوه مورد نیاز را در بودجه منظور کنند. پیشنهاد من به آقای مهندس موسوی و آیت‌الله کروی این است که تا روز واقعه فرا نرسیده و فرصتی هست، از مردم عذرخواهی کنند تا حداقل مرحمی باشد بر درد و

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

رنجی که بر مردم تحمیل کرده‌اند و روز به روز بیشتر شده است و مهمتر، درسی باشد برای مقامات بعدی و تواضعی آخرت‌جویانه برای خودشان.

در مورد دولت مهرورزی لازم نمی‌بینم حرفی بزنم یا پیشنهادی داشته باشم، زیرا جایگاه ایشان فراتر از درک انسان‌های عادی است. ایشان از ابر انسان‌های تاریخ تمدن هستند، دلایلش را هم خودشان بیان فرمودند که هم هاله‌ی نور داشتند و هم اینکه از درون اتومبیل در حال حرکت می‌توانستند صحبت کردن کودک (به زبان اسپانیایی) را در آغوش مادرش که در کنار خیابان به تماشای عبور ایشان ایستاده بود بشنوند و بفهمند. کار دولت باید به انسان‌های معمولی سپرده شود که مصون از اشتباه و خطا نیستند و دانش و درک معمولی دارند و به مشاوره و یاری فکری دیگران نیاز دارند، کسی که از همه در تمام امور بیشتر می‌داند، برتر از آن است که وقتش در تصدی امور زندگی مردم عادی صرف شود. البته تا جایی که تجربه شخصی من گواه می‌دهد، ایشان بیش از همه‌ی دولت‌ها مورد حمایت بودند. پس من هیچ اعتراضی به ایشان ندارم و متن زیر هم سخن من نیست: "افزایش ناگهانی قیمت نفت و فروش آن درآمدهای سرشاری را برای دولت به همراه داشت. ورود حجم عظیم ثروت به چرخه‌ی اقتصاد باعث شد تا دولت وقت به فکر ایجاد بنگاه‌های زود بازده نظیر مسکن مهر بیفتد. رشد نقدینگی در دوران احمدی نژاد باعث تشدید بیماری هلندی و همچنین افزایش حجم واردات شد. حجم واردات از حدود ۳۶ میلیارد دلار در اوایل دولت نهم به نزدیک ۸۰ میلیارد دلار در اواخر دولت دهم رسید. در جامعه‌ای که این مقدار واردات وجود دارد تولیدات صنعتی و کشاورزی چندان سود آور نیست و سرمایه محرک بازار بیش از آن که صرف نظام تولیدی شود به سمت تجارت به خصوص واردات گسیل خواهد شد. تولید در کشور ما به رغم داشتن ظرفیت فراوان همواره امری خطیر و پر ریسک محسوب می‌شود. بنابر این سرمایه‌گردشی بیشتر به سمت تجارت خواهد رفت." [۳۵]

آقای دکتر زیبا کلام، در تمام این موارد که مستقیماً به زندگی اکثریت مردم و توان ملی کشور و قانون‌گرایی ربط داشت و دارد، در زمان وقوع، جنابعالی چکار کردید و چه گفتید؟ یا همان طور که در مورد سلبریتی‌ها فرمودید جنابعالی هم مانند سلبریتی‌ها جسارت و شهامت نداشتید و جرأت نکردید چیزی بگویید؟ یا تصدیق می‌فرمایید که در جامعه‌ای که قانون‌گرایی ضعیف است، ترس بیشتر از شجاعت و شهامت جولان می‌دهد؟

پیامک تبریک نرورزی ریاست محترم جمهوری

آقای دکتر زیباکلام، احتمالاً مناظرات انتخاباتی ریاست جمهوری اخیر را دیده‌اید، در یکی از این مناظرات جناب آقای روحانی گفت: "در سال ۸۴ پرونده آقای قالیباف دست من بود و نگذاشتم منتشر شود ... اگر من مردانگی نکرده بودم، شما اینجا ننشسته بودی..." [۳۶] در سال ۱۳۹۳ طی نامه‌ای به ریاست جمهوری نوشتم و انتظار داشتم ایشان با توجه به سوگند ریاست جمهوری در مجلس مدافع و حامی حقوق مادی و معنوی کشور باشند که بی‌فایده بود. [۳۷] زیرا ظاهراً برای دولت ویژگی مردانگی مهم‌تر از قانون‌گرایی است. البته امروز دیگر هیچ نیازی به کمک دولتی ندارم. چون در عمل هرچند بسیار سخت و طاقت فرسا بود، اما کارم بخوبی پیش رفت و تقریباً تمام دانشگاه‌های دنیا (از روی آمار دانلود مقالاتم می‌گویم) با نظریه سی. پی. ایچ. آشنا هستند. اگر عمری باقی باشد مانند گذشته در گسترش و اطلاع‌رسانی آن خواهم کوشید و اگر عمری باقی نباشد که دیگر دست تقدیر است.

نمی‌دانم نظر جنابعالی در مورد قانون‌گرایی و مردانگی چیست؟ اما به نظر من جان، مال، ناموس، شرافت و همه چیز انسان در پناه قانون و زیر سایه قانون حفظ می‌شود که شامل من، شما، مردم و حتی مقامات نیز می‌شود. اما مردانگی، تعریف مشخصی ندارد و از هرگونه اعتبار اخلاقی و حقوقی ساقط است. زیرا هر کس می‌تواند مردانگی را به سلیقه و میل خود تعریف کند. بنابراین، از جنابعالی خواهش می‌کنم با ارتباطی که با ریاست جمهوری و دفتر ایشان دارید، بفرمایید که شماره من را از لیست حذف کنند و

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

دیگر پیامک تبریک نوروزی برای من نفرستند. زیرا دریافت پیامک تبریک از طرف یا به نام کسی که مردانگی برایش معتبرتر و مهمتر از قانون است، برای من بسیار ناخوشایند است.

در کودکی حس کردم، منافع و خوش بختی فرد از منافع خانواده جدا نیست. در نوجوانی آموختم سرنوشت خانواده به سرنوشت کشور گره خورده است. در جوانی یاد گرفتم انسجام و اعتلای کشور وابسته به قانون‌گرایی است و تبعیض بلای جان قانون است. در دبستان به ما می‌گفتند تمدن در جهت تکامل است، از کشف آتش تا به امروز زندگی بشر رو به بهبود بوده است، ظهور داعش نشان داد، تمدن، قانون و جامعه مراقبت مستمر می‌خواهد و به طور کلی بشریت سرنوشت مشترکی دارد. تغییرات اقلیمی ثابت کرد انسان مالک طبیعت نیست و به روشنی نشان داد که اگر انسان حد و مرز خود را نشاسد یا رعایت نکند، از صحنه روزگار محو خواهد شد.

در پایان آرزو دارم روزی آنقدر بزرگ و دانا بشوم که بدانم تمام جانوران، بویژه انسان‌ها با مغز خود باید فکر کنند و از طرف کسی فکر نکنم. این قانون بقاء و پیشرفت است. جهان نه به اراده‌ی من، که من به قانون جهان می‌گردم. برای گردشی امن و دلنشین، راه دانش بهتر از جهل است.

حسین جوادی

تهران، ۳۱ خردادماه ۱۳۹۷

فهرست منابع:

۱ - خبر آنلاین، طعنه زیباکلام به سلبریتی‌ها، ۱۰ خرداد ۱۳۹۷

<https://www.khabaronline.ir/detail/۷۷۷۲۱۹/culture/cinema>

۲ - من کیف می‌کنم وقتی ایران در بازی‌های بین‌المللی می‌بازد، ویدئو مصاحبه صادق زیباکلام

<https://www.facebook.com/gholamrezashahin/videos/۱۹۸۸۲۷۴۵۲۱۱۸۵۶۳۹/>

۳ - سیاست‌های اقتصادی و پولی ایران تغییر کرد، سایت تاریخ ایرانی، به نقل از روزنامه اطلاعات ۳ دی ۱۳۵۸

<http://www.tarikhirani.ir/fa/events/۳/EventsList?Page=&Lang=fa&EventsId=۲۵&Action=EventsDetail>

۴ - بحث در اقتصاد توحیدی، فیلوجامعه‌شناسی، جمعه، ۳۱ شهریور ۱۳۹۱

<http://www.philosociology.ir/daily-articles/۱۳۷۸-۱۳۹۱-۰۶-۳۱-۱۹-۲۴-۴۸.html>

۵ - چرا بانکداری بدون ربا بارها مطرح شده و هر بار هم شکست خورده؟ خبر آنلاین، ۱۱ شهریور ۱۳۹۶

<http://www.khabaronline.ir/detail/۷۰۳۲۹۰/Economy/financial-market>

۶ - بولتن نیوز، نرخ دلار در ۳۴ سال +جدول

<http://www.bultannews.com/fa/news/۱۱۹۴۹۴>

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

۷ - افکار نیوز، تأثیر نرخ ارز بر واردات و صادرات، به نقل از دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس، سیزدهم خرداد نود و دو

<http://www.afkarnews.ir>

۸ - Iran's unemployment rate hits ۱۲,۶ pct in ۳ months

http://www.xinhuanet.com/english/۲۰۱۷-۰۷/۰۵/c_۱۳۶۴۲۰۳۸۶.htm

China Unemployment Rate ۲۰۰۲-۲۰۱۸

<https://tradingeconomics.com/china/unemployment-rate>

۹ - خبر آنلاین، دهه شصتی‌ها هر کجا پا می‌گذارند مشکل ایجاد می‌کنند، جمعه ۱۱ اسفند ۱۳۹۶

<https://www.khabaronline.ir/detail/۷۵۹۲۸۰/multimedia/movie>

۱۰ - Newtons Aether Stream Hypothesis and the Inverse Square Law of Gravitation

<https://www.astronomyclub.xyz/gravitational-rays/newtons-aetherstream-hypothesis-and-the-inverse-square-law-of-gravitation.html>

۱۱ - Joseph Joubert, Pensdes, "The Newton-Bentley Exchange"

https://ned.ipac.caltech.edu/level۰/Sept۰۲/Saslaw/Saslaw۱_۲.htm

۱۲ - Jose Wudka, Precession of the perihelion of Mercury, ۱۹۹۸,

http://physics.ucr.edu/~wudka/Physics/Notes_www/node۹۸.html

۱۳ - O'Connor and Robertson, General relativity,

http://www-groups.dcs.st-and.ac.uk/history/HistTopics/General_relativity.html

۱۴ - How can gravity act through empty space? Institute of Astronomy, <http://www.ast.cam.ac.uk/public/ask/۲۵۸۰>

۱۵ - The Cosmological Constant, http://abyss.uoregon.edu/~js/glossary/cosmological_constant.html

۱۶ - The Friedmann Equation,

https://ned.ipac.caltech.edu/level۰/Peacock/Peacock۳_۲.html

<http://hyperphysics.phy-astr.gsu.edu/hbase/astro/fried.html>

۱۷ - Big Bang Theory - An Overview, AllAboutScience.org, <http://www.big-bang-theory.com/default.htm>

۱۸ - S. Hawking, The Beginning of Time, <http://www.hawking.org.uk/the-beginning-of-time.html>

۱۹ - یگانگی ماده - انرژی، نشریه دبیرخانه هیئت علمی دانشگاه آزاد - واحد جنوب تهران، ۱۳۷۰

https://www.researchgate.net/publication/۳۱۹۳۱۰۱۱۳_ygangy_madh_-_anrzhy

نظریه های علمی - رد یا تعمیم؟ تهران، انتشارات انا، ۱۳۷۱

https://www.researchgate.net/publication/۳۱۹۳۱۳۳۸۵_nzryh_hay_lmy_-_rd_ya_tmym

۲۰ - Beyond the Standard Model: Modern physics problems and solutions

<https://www.amazon.com/gp/offer-listing/۱۹۳۹۱۲۳۶۲۳>

آنسوی مدل استاندارد: فیزیک مدرن، مشکلات و راه حلها

<https://www.ketabrah.ir/pay/۲۴۹۷۷>

۲۱ - Victor Leong, et. al., "Time-resolved scattering of a single photon by a single atom", Nature Communications (۲۰۱۶). DOI: ۱۰.۱۰۳۸/ncomms۱۳۷۱۶. Preprint available at: <https://arxiv.org/abs/۱۶۰۴.۰۸۰۲۰>

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

<http://phys.org/news/2016-12-interaction-atom-photon-quantum-devices.html>

۲۲ - Qi-Yu Liang^۱, et, at. , Observation of three-photon bound states in a quantum nonlinear medium, Science, ۲۰۱۸
<http://science.sciencemag.org/content/359/6377/783>

فیزیکدانان برای دومین بار برهم کنش فوتون‌ها را مشاهده کردند

<https://www.zoomit.ir/2018/3/1/269090/second-observation-of-interacting-photons/>

۲۳ - Art Hobson, There are no particles, there are only fields, American Journal of Physics ۸۱, ۲۱۱ (۲۰۱۳);
<https://doi.org/10.1119/1.4789885>

۲۴ - Robert J. Sciamanda, THERE ARE NO PARTICLES, AND THERE ARE NO FIELDS, American Journal of Physics ۸۱, ۶۴۵ (۲۰۱۳); <https://doi.org/10.1119/1.4812316>

۲۵ - SEAN MARTIN, "Time is NOT real: Physicists show EVERYTHING happens at the same time" Express, Dec ۳, ۲۰۱۶

<http://www.express.co.uk/news/science/738287/Time-NOT-real-EVERYTHING-happens-same-time-einstein>

۲۶ - S. W. Hawking, Thomas Hertog, A Smooth Exit from Eternal Inflation? , ۲۰۱۸

<https://arxiv.org/abs/1707.07702>

۲۷ - Charles Q. Choi, Gravitational Waves Detected from Neutron-Star Crashes: The Discovery Explained, Space.com, ۲۰۱۷

<https://www.space.com/38471-gravitational-waves-neutron-star-crashes-discovery-explained.html>

۲۸ - Weyl fermion discovery named Top Ten Breakthrough of ۲۰۱۵ by Physics World

<https://phys.org/news/2015-12-weyl-fermion-discovery-ten-breakthrough.html>

۲۹ - Steven Weinberger, A Model of Leptons, Physical Review Letters, ۱۹۶۷

<https://journals.aps.org/prl/pdf/10.1103/PhysRevLett.19.1264>

۳۰ - Michel Janssen and Jürgen Renn, History: Einstein was no lone genius, nature, ۲۰۱۵

<https://www.nature.com/news/history-einstein-was-no-lone-genius-1.18793>

۳۱ - مرز بین ایمان و تجربه، نامه به آیت الله رفسنجانی، اسفند ۱۳۹۲

<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research/20Papers/View/5351>

<http://cph-theory.persiangig.com/Namehesfand92.htm>

۳۲ - Piergiorgio Pescali, Stalin, the big bang and quantum physics, Osservatorio Balcani e Caucaso - Transeuropa, ۲۰۱۷

<https://www.balcanicaucaso.org/eng/Areas/Russia/Stalin-the-big-bang-and-quantum-physics-176560>

۳۳ - FRANCIS X. CLINES, Andrei Sakharov, ۶۸, Soviet 'Conscience,' Dies, ۱۹۸۹

<https://archive.nytimes.com/www.nytimes.com/learning/general/onthisday/bday/0521.html>

۳۴ - خاتمی: نگفتم رئیس‌جمهور تدارکاتچی است، آفتاب، ۱۹ اسفند ۱۳۸۷

<http://aftabnews.ir/vdcjymeou.ugeivzsfu.html>

در پاسخ به طعنه آقای دکتر زیباکلام به سلبریتی‌ها: آیا ایران آزمایشگاه تمدن است؟

۳۵ - دیده بان شفافیت و عدالت، نام مفسدان یا مفساد اقتصادی، ۲۸ آذر ۱۳۹۴

<http://daad.ir/?p=۳۶۴۵>

۳۶ - جام جم آنلاین، گزارش کامل دومین مناظره انتخاباتی

<http://jamejamonline.ir/online/۲۸۳۱۳۲۶۹۷۸۶۵۸۵۸۰۲۴>

۳۷ - امید عمومی، نامه به جناب آقای دکتر روحانی، ریاست جمهوری، ۱۳۹۳

https://www.researchgate.net/publication/۲۶۳۹۲۵۳۱۳_Everybody_should_be_hopeful_an_open_letter_to_President_Rohani_Persian

<http://gsjournal.net/Science-Journals/Communications/View/۵۵۸۹>

Some of Hissein Javdi's papers:

۱ - H. Javadi, et, at. , New Discoveries and the Necessity of Reconsidering the Perspectives on Newton's Second Law, Journal of Nuclear and Particle Physics, ۲۰۱۲

<http://article.sapub.org/۱۰,۵۹۲۳.j.inpp.۲۰۱۲.۲۰۳,۰۲.html#Ref>

۲ - H. Javadi, et, at. , Definition of Singularity due to Newton's Second Law Counteracting Gravity, Scientific Journal of Pure and Applied Sciences, ۲۰۱۳

<http://www.sjournals.com/index.php/SJPAS/article/view/۶۰۲/pdf>

۳ - H. Javadi, et, at. , Sub quantum space and interactions properties from photon structure to fermions and bosons, Scientific Journal of Pure and Applied Sciences, ۲۰۱۳

<http://sjournals.com/index.php/SJPAS/article/view/۶۷۸>

۴ - H. Javadi, et, at. , Interactions between real and virtual spacetimes, International Journal of Fundamental Physical Sciences (IJFPS), DOI: ۱۰,۱۴۳۳۱/ijfps.۲۰۱۴,۳۳۰,۰۷۵

http://fundamentaljournals.org/ijfps/downloads/۷۵_IJFPS_Dec_۲۰۱۴_۱۱۴_۱۲۱.pdf

Hossein Javadi's networks:

https://www.researchgate.net/profile/Hossein_Javadi/contributions

<http://gsjournal.net/Science-Journals-Papers/Author/۶۷/Hossein,%۲۰Javadi>

<http://cph-theory.persianguig.com/>

<https://www.linkedin.com/in/hossein-javadi-۲۷۲a۲b۴۸/>

<https://www.quora.com/profile/Hossein-Javadi-۱>

کتاب الکترونیکی فیزیک از آغاز تا امروز

<https://www.ketabrah.ir/pay/۲۴۹۸۱>